رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

تیر ۱۳۹۲ ـ شماره ۹۸
سال ۳٤

نابرابری اجتماعی و جهان سومی شدن آمریکا	از هر دری سخنی	در جبهه جهانی کمونیستی	حمایت از شورش مردمی درترکیه! حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست ترکیه/کردستان شمالی	استراتژی «مداخله بشر دوستانه» و وظیفه چالشگران ضد نظام در مقابل آن
صفحه ۸	صفحه ۱۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲	صفحه ۲۲

رژیم با مهندسی مضحکه انتخابات نفسی کشید!

(درمورد یازدهمین دورانتخاب رئیس جمهور درایران)

درشرایطی که بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فقرفراگیر و عدم ثبات سیاسی رژیم درحد هشداردادن برخی از کاربه دستان آن درمورد احتمال بروز انفجارِخشم انسانهای گرسنه و عاصی ازاعمال ضدبشری قداره بندان رژیم، درسطح حاکمیت نگرانی جدی به وجودآورده و براین نگرانیها تحریم فزاینده اقتصادی و مداخلات احتمالی نظامی، عدم امنیت برای بقای رژیم جمهوری اسلامی را افزوده بود، خط هاشمی رفسنجانی درتلاش برای اعتدال وائتلاف جناحهای مختلف رژیم تاحدی در «بیت رهبری» موثرافتاد. سردمداران افراطی رژیم تن به عقب نشینی تاکتیکی برای حفظ وضع موجوددادند. بدین ترتیب، با عبور حسن روحانی از دارودسته رفسنجانی و محمدرضا عارف ازجناح اصلاح طلبان از فیلتر شورای نگهبان، آن هم به خاطرجلوگیری از عدم حضور بخش قابل ملاحظه ای از رای دهنده گان به نامزدهای این دوجناح، زمینه برای عدم موفقیت نامزدی ازمیان نامزدهای جناحهای اصول گرا فراهم شد. بنابراین عدم موفقیت اصول گرایان نه به خاطر کاندیدشدن اصول گرائی افراطی نظیر سعیدجلیلی، بلکه به دلیل نفرت مردم از اصول گرایان و سازشی بین جناحها برای نجات رژیم بود.

دراین ماجرا، باردیگر رژیم در انتخاب بین بد و بدتر، بد فرصت مناسب یافت که درچارچوب قانون اساسی ولایت فقیه با چهره ای بزک کرده برمسند ریاست جمهوری در زیر ساطور «حکم حکومتی ولی فقیه» برتداوم رژیم خدمت کرده و درعین حال درتلاش برای کنارآمدن با امپریالیستها بارفشار بر جمهوری

بقیه در صفحه دوم

نیاز پیشروان طبقه کارگر و ادعاهای موجود!

دربهارامسال باتشکیل دوکنگره به فاصله یک ماه ازهم توسط حزب کمونیست ایران(درنیمه اول فروردین) و حزب کمونیسم کارگری ـ حکمتیست(۱۴و ۱۵ اردیبهشت) و ادعاهائی که در" اعلامیه برگزاری کنگره یازدهم حزب کمونیست ایران" و " قطعنامه اوضاع سیاسی ایران (مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست)" آمد و اگر ازادعاهای مشابه برخی ازاحزاب و سازمانهای دیگر دررابطه باموقعیت رهبر کننده شان نسبت به طبقه کارگر نیزصرف نظرکنیم، هرفعال کارگری دربرابر این واقعیت قرار می گیردکه تکلیفش با یک دوجین حزب و سازمان و دوجین دیگری از نهادهائی که

بقیه در صفحه سوم

شورش جوانان و عواقب آن

اعتراضات جوانان درمناطق فقیرنشین حومه استکهلم از ۱۹ مه که با آتش زدن تعدادی از ماشینها و درادامه حمله به یک مرکز پلیس آغازشد ظاهرا دراعتراض به عمل کرد پلیس بود که مرد۴۶ ساله غیرمسلحی را درمنطقه هوسبی به ضرب گلوله ازپای درآورده بود. باردیگر جامعه سوئد دربرابر برخورد به عمل کرد اعتراضی جوانان قرارگرفت. مقامات دولتی و احزاب پارلمانی بورژوائی عمده تا آتش زدن ماشینها، شکستن شیشه مغازه ها را غیرمتمدنانه و ضد دموکراتیک جلوه دادند و ازسوی دیگر به خصوص تشکلهای جوانان درمنطقه عمل کرد پلیس و مسئله بی آینده شدن جوانان را علت بروز این تشنجات اعتراضی ذکرکردند و بسیاری ازمردم کوچه وبازار تخریب فزاینده وضعیت معیشتی، آموزشی و بی کاری جوانان را به حق علت اصلی تمرکز نفرت نسبت به وضعیت موجود حاکم دانستند.

احزاب بورژوائی تمام سعی شان را به کاربردند تا این ایده را درمغز مردم جابیاندازند که ازطریق بحث در پارلمان و یا دستگاه قضائی می توان به همه مسائل راه حلی ارائه داد و رسیده گی نمود و درنتیجه "آهسته بیا، آهسته برو" را درمیان مردم جارزدند. اما واقعیت چیست؟

طبق خبری که چندماه پیش دررسانه های سوئد منتشرشد از چندصد شکایتی که از خلاف کاری پلیس دربرخورد زورگویانه به جوانان و مردم به دادگستری شده بود، تنها ۳ یا ۴ مورد بررسی شد و بقیه ازدستور رسیده گی خارج گردیدند. امری که نشان داد به قول معروف "چاقو دسته اش را نمی برد!" دستگاه قضائی

بقیه در صفحه دوم

مشت نمونه خروار دررابطه با تحمیل زنده گی جهنمی به کارگران و زحمت کشان یران

گرچه آمارهائی که درزیر آمده مرتبا در مطبوعات ایران با تمام نادقتیهای موجود گزارش می شوند، ولی بیان مجدد آنها یادآوری جهنمی است که رژیم جمهوری اسلامی به اکثریت عظیم مردم یعنی کارگران و زحمت کشان تحمیل کرده و تنها مشتی آقا و آقا زاده ها هستند که به کلان ثروتهائی که ثمره ی زحمت و خون کارگران و زحمت کشان است درکوتاه ترین مدت رسیده اند. امری که نشان می دهد با آلت تحمیق مردم با توسل به دین، با بسیج مشتی اراذل و اوباش حزب الهی و برپا کردن میدانها و دارهای اعدام و

بقیه در صفحه ششم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

رژیم با مهندسی مضحکه انتخابات نفس کشید. بقیه از صفحه اول

اسلامی از جانب غرب را درزیرنظر خامنه ای تا حدودی کاهش دهد. تبریکات ارسالی از جانب دولتهای آمریکا، انگلیس و فرانسه و غیره و ارزیابیهای رسانه های غربی نشان دهنده ی آن است که امپریالیستها امید کنارآمدن با رژیم ایران را با انتخاب روحانی و درآمدن ازبن بست مذاکرات دررابطه با ایران و منطقه درسردارند.

بدین ترتیب، «حماسه سیاسی» روی نداد. رای مردم هم به حسن روحانی درحدی که آمارهای خود رژیم حاکی ازآن بود تنها پیامی که داشت این بود که مردم ازجناحهای اصول گرا بیزارند ولی درعین حال حماسه ای نیافریدند و هنوز هم کم نیستند که ماهیت ارتجاعی انتخابات نوع پارلمانی را نمی شناسند و درتوهّم به سرمی برند! با انتخابات نوع پارلمانی نمی توان حماسه آفرید. چون که مردم به جای تلاش برای درهم شکستن این قدرت دولتی با ایده ئولوژی ماقبل قرون وسطائی و به جای بریدن دست استبدادی حاکمیت مذهب بر دولت، برادامه ی آن تحت نامزد مورد اعتماد جمهوری اسلامی رای دادند. صحنه های شادی هم که پس از انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری ترتیب یافت، بیشترازهرچیز متعلق به جناحهائی از خرده بورژوازی و بورژوازی بود تا متعلق به کارگران و زحمت کشان، چراکه درحداقل برنامه هائی که نامزدهای ریاست جمهوری قبل ازانتخابات و درمناظره ها مطرح کردند، دفاع از حقوق کارگران زحمت کشان غایب بود.

طبق آمارهائی که توسط وزارت کشور داده شد از ٤. ٥٠ میلیون نفر کل صاحبان رای درایران، ٤. ٣٥ میلیون نفر رای دادند یعنی با تعدادی معادل ٧٠٪ شرکت کننده گان در رای گیری. حسن روحانی با ٦. ١٨ میلیون رای انتخاب شد که گرچه دررابطه با شرکت کننده گان درانتخابات اکثریت نسبی ٥. ٥٢٪ آراء را نصیب خودنمود، اما با توجه به کل صاحبان رای او تنها توانست با رای ٩. ٣٦٪ رای دهنده گان، به ریاست جمهوری برسد. ازاین ارقام می توان دید که درانتخابات نوع پارلمانی اکثریت نسبی پیوسته مورد نظراست و نه اکثریت مطلق رای صاحبان رای. به همین دلیل صرف نظر ازکلیه ی محدودیتهائی که در انتخابات ریاست جمهوری درایران وجود دارد نظیر: عدم حق انتخاب شدن زنان، عدم حق انتخاب برای صاحبان مذهبهای دیگر و شیعه بودن رئیس جمهور، فیلترگذاری شورای نگهبان برای ممانعت از شرکت درنامزدانتخاباتی شدن، فقدان آزادی احزاب سیاسی و تشکلهای توده ای کارگران و زحمت کشان و...؛ انتخابات نوع پارلمانی فقط برای حفظ قدرت دردست مالکان وسایل تولید و مبادله و مشخصا بورژوازی می باشد که ما بارها این را گفته ایم و به افشاگری علیه این حیله گری ظاهرا دموکراتیک پرداخته ایم.

بعداز این انتخابات، شادی متوهّمان مثل برف تابستان سریعا آب شده و پاشنه ی در استثمارگری و ستم گری رژیم با اندک تغییری درشکل سابق خواهد چرخید و مردم مکررا خواهند دید که راه رهائی آنان از ظلم و ستم برچیدن نظام سرمایه داری حاکم برایران است و نه دل خوش کردن به شعبده بازیهای انتخاباتی حاکمان! مگرنه این است که ازابتدای شکل گیری جمهوری اسلامی از هیچ یک از ٧ رئیس جمهور دررابطه با بهبود وضعیت مردم معجزه ای رخ نداده است؟ شاید بی مورد نباشد که دراین جا به نظری از سایت تابناک متعلق به محسن رضائی، یکی از کاندیدهای ریاست جمهوری که خود بخشی از مدافعان پروپا قرص نظام جمهوری اسلامی است، اشاره کنیم:

« شکست اصول گرائی واجب بود. واجب تر از نان شب! جریان اصول گرائی باید این نکته رادرک کند نمی تواند ناکارآمد بوده و انتظار داشته باشد مردم بازهم فوج فوج به سمت آنان حرکت کنند... جریان اصول گرائی باید شکست می خورد تا نسیم تغییر دراین کشور وزیدن بگیرد...مردم ایران به جریان اصول گرا نه گفتند، چرا که از روند اداره کشور ناراحت بودند... آسیب دیده بودند... این که کاندیدای پیروز تا چه حد درفکر زندگی مردم خواهد بود، قابل پیش بینی نیست. اما اوباید بداند که مردم زند گی می خواهند و آرامش و اعتبار...»

البته شنیدن بخش ناچیزی از واقعیتی که ازهمان ابتدای تاسیس جمهوری اسلامی توسط کمونیستها مکررا بیان شد و به خاطرآن بی رحمانه قتل عام شدند توسط سایت حامی نظام، ضمن مثبت بودن ولی حامی پیامی توهّم انگیزاست که گویا نظام سرمایه داری متکی برولایت فقیه کیفیت آنرا دارد که «درفکرزندگی مردم باشد» و دست به تغییر بزند!؟ آیا ٣٤ سال عمر این نظام قرون وسطائی هنوز چشمهای امثال محسن رضائی را براین واقعیت روشن نکرده است که این نظام هیچ گونه استعداد فکر کردن به حال مردم را ندارد و برعکس با به دست گرفتن لوای اسلام آمده است تا سرمایه داران را دراسرع وقت تبدیل به کلان سرمایه داران کرده و استثمار بی رحمانه ی کارگران و زحمت کشان را سازمان دهد!؟

٢٦خرداد ١٣٩٢ -
حزب رنجبران ایران

شورش جوانان... بقیه از صفحه اول

نیز نیروی پلیس را که از محافظان عمده سرکوب نظام است، نمی خواهدمورد ضرب قرار دهد و درانظارعمومی مواخذه نماید. بدین ترتیب پلیس ازنظرجوانان نه نیروی مدافع نظم عادلانه درجامعه، بلکه ابزاری سرکوب گر می باشد و اعتراض علیه عمل کردهای پلیس حقانیت دارد و این به نوبه خود تنها بخشی ازنارضایتی جوانان ازکل نظام را تشکیل می دهد.

درمیان جوانان که نه تنها درسوئد بلکه درکل اروپا بزرگترین قشربی کاررا تشکیل می دهند بین ٢٠ تا ٤٥٪ ازآنان بی کارند. جوانان متعلق به خانواده های مهاجرشکننده ترین وضعیت را دارند. شورش جوانان درسالهای قبل در مناطق مشابه پناهنده نشین در گوتمبرگ و مالمو دوشهربزرگ ترین سوئد نیز به وقوع پیوست و درکل اروپا درایتالیا،انگلستان و فرانسه نیزشاهد آن بودیم که شهرهائی مثل لندن و پاریس توسط جوانان معترض به آتش کشیده شدند.

درکنار این شورشها، تظاهرات صدها هزارو میلیونها نفری دراعتراض به روبه وخامت گذاشتن روزانه وضعیت معیشتی و کار کارگران و زحمت کشان؛ تحمیل هرچه بیشتر باربحران اقتصادی و مالی نظام سرمایه داری جهانی بر گرده ی آنان؛ افزایش روزافزون میلیونرها ازیک سو و فقیران ازسوی دیگر؛ تشدید تضادهای طبقاتی و تعمیق شکاف بین فقرو ثروت؛ دامن زدن به خارجی ستیزی و میلیتاریزه شدن هرچه بیشتر دولتها که زمینه را برای واردمیدان جنگ شدن هرچه بیشتر "بی طرفانی" چون سوئد در لبیک گفتن به حرکتهای نظامی امپریالیستی درکشورها جهان سومی و دراین ارتباط ازیک سو بروز نفرت نسبت به سربازان اروپائی که در تجاوزات نظامی شرکت می کنند به خصوص درفرانسه و انگلستان درمیان مهاجران این کشورها و ازسوی دیگر عوارض شدید روحی و روانی این سربازان که آلت دست امپریالیستها هستند و موقع

انتخابات نوع شورائی دموکراتیک ترین انتخابات است!

برگشتن به کشورهای خودی مورد بی توجهی مقامات پزشکی درمعالجه ی آنان و مورد بی مهری ازجانب سلاخان خود قرارمی گیرند، همه و همه حاکی از آن هستند که با رشد روزافزون نفرت مردم از نظامهای امپریالیستی حاکم زمینه برای به هم گره خوردن مبارزات و شورشهای جداگانه کارگران، زنان، جوانان، مهاجران و تبدیل آنها به خرمن عظیم آتش و اوج گیری مبارزات رهائی بخش مردم از قید وبند حکم سرمایه داری فراهم می شود. آن چه دراین میان اخلال می آفریند، نیروهای رفرمیست هستند که می کوشند اعتراض کارگران و زحمت کشان و شورش جوانان رابه سازش با نظام سرمایه داری حول برخی خواستهای ابتدائی بکشانند. اما انقلاب جهانی علیه نظام سرمایه داری جرقه های اولیه خود را دارد روز به روز بیشتر با این شورشها و تظاهرات آشکارمی نماید.

بروزآخرین نمونه این شورشها منتها درابعادی توده ای و به مراتب عظیم تر و سیاسی تربا خواسته هائی دموکراتیک، درابعادی حتا وسیع تراز شورشهای کشورهای عربی شمال آفریقا که می توان آنها را "بهارترکی سکولار" نامید نیز هم اکنون دربیش از ۸۰ شهرمختلف ترکیه و ازجمله استامبول، آنکارا، ازمیر، اسکی شهیر، آدانا، انطالیا و ... جریان دارد. شعار مرکزی این شورشها کناره گیری طیب اردوغان نخست وزیر ترکیه است. گرچه شروع این تظاهرات برای جلوگیری از تبدیل پارک "گزی" (گردشی) در میدان تاکسیم به مرکزی تجاری بود، ولی مردم و به ویژه اقشارمتوسط و سکولار ازحرکت رژیم ترکیه به اسلامی کردن قوانین و اعمال دیکتاتوری نفرت متمرکز شده ای یافته اند که به سطح فوران و انفجاری رسیده است. تاکنون بنابه آمارسمی ۲ نفراز تظاهرکننده گان درجریان حملات پلیس سرکوب گرجان باخته، نزدیک ۲هزار نفرزخمی و آسیب دیده و ۳هزار نفر دستگیر شده اند.

بروز این اعتراضات درسطح حاکمان درنحوه ی حل این خطر بزرگ برای جلوگیری ازسقوط شان ، تضادبه وجودآمده و اردوغان به مثابه بخش سرسخت حزب اسلامی حاکم تهدید به مقابله بیشتربا تظاهرات کننده گان کرده و شورشها ادامه دارند. دراین اعتراضات که با سرکوب شدیدپلیسی ادامه دارد، جوانان و ازجمله دانش جویان نقش فعالی دارند. طبقه کارگرنیز با اعلام هم بسته گی سندیکاها با تظاهرکننده گان، ازطریق کنفدراسیون اتحادیه های کارمندان بخش عمومی (کسیک) به اعتصاب دو روزه درسه شنبه و چهارشنبه ۴ و ۵ ژوئن دست زده و کارگران در۵ ژوئن مستقیما نیز درتظاهرات شرکت کردند و تظاهرات هم چنان ادامه دارد.

این اعتراضات توده ای عظیم که به حق باید مورد پشتیبانی کلیه ی نیروهای انقلابی و دموکرات جهان قرارگیرد باتوجه به خواسته هایش و درجه ی سازمان یافته گی اش به سیل بنیان کن نظامات سرمایه داری درترکیه نخواهد انجامید و اوج موفقیتش همانند شورشهای معروف به "بهارعربی" فقط دربهترین حالت می تواند به دست به دست شدن قدرت درمیان طبقه حاکم منتهی شود. جواب این معضل انقلابی روشن است: این نیروی عظیم معترض فاقد رهبری واحد انقلابی و پیشرو کارگری است و تشتت نظری و سازمانی باعث شده است که این مبارزات توده ای مثل حالت شورشهای خودبه خودی جوانان ثمربخش نشوند. تاآن جا هم که به اعتراضات کارگری و توده ای دراروپا مربوط می شود، سازمان دهنده گان آنها ازچارچوب رفرمیستی و اعتراض به تجاوزرژیمهای حامی سرمایه داران به وضع معیشتی شان پارا تا به حال فراتر نگذاشته اند. نتیجه ی این گونه مبارزات به جز نشان دادن عمق و درجه ی نارضایتی مردم از حاکمان و ناعدالتیهای موجود درکشورهای سرمایه داری، به حاصلی قابل لمس و وادارکردن رژیمهای سرمایه داری به عقب نشینی و گسترش خواست سرنگونی این نظامها نمی رسد. نظام سرمایه داری حاکم دراین کشورها حاضرنیست بهشت به دست آمده اش از استثمارو ستم بر کارگران و زحمت کشان را به آسانی ازدست بدهد و روبیدن این انگلهای اجتماعی نیاز به حرکت سونامی وار انقلابی درسراسراروپا دارد.

تعلل و پافشاری کسانی که خود را مدافع طبقه کارگر و کمونیست می دانند در متحدشدن و ایجاد احزاب واحدکمونیست قوی صاحب نفوذ درمیان طبقه کارگر و توده های زحمت کش و پای درعمل با قدرت بصیرت و آگاهی و متحدشدن درسراسر اروپا، بزرگ ترین خدمت را به رشد دیدگاههای رفرمیستی و اپورتونیستی درمبارزات جاری طبقه کارگر و توده های زحمت کش گذاشته حرکت قاطعانه و انقلابی را از دورخارج می سازد. به همین علت آن کمونیستهائی که با عدم اجرای این خط انقلابی درایجاد رهبری با اتوریته، اصرارمی ورزند، به بقای نظام سرمایه داری گندیده که دربربریت خودرا سازمان می دهد، زمینه را مساعد می نمایند. چنین کمونیستهائی در حرف کمونیست و درعمل غیرکمونیست و غیرانقلابی می باشند، امری که باعث می شود درشرایط فقدان رهبری بااتوریته، از جرقه های اعتراضی موجود حریقی سراسری دراروپا درنگیرد که بنیاد نظام سرمایه داری را ازریشه بسوزاند و اروپای نوئی ازویرانه های اروپای کهنه وفرتوت سربلندانه قد برافرازد!

۱۳ خرداد ۱۳۹۲ ـ ک.ابراهیم

★

نیاز پیشروان ... بقیه از صفحه اول

خودرا مدافع طبقه کارگر و سوسیالیسم می دانند، چیست؟ آیا سوسیالیسم مقوله ای دلبخواهی است که هرکس به نوعی تعبیرمی کند و نیاز به تشکیلات ویژه ای برای برپائی آن نیست؟ چرا باید به یکی ازآنها پیوست ونه به دیگری؟ تفاوتها درکجاست؟ و مگرنه این که سوسیالیسم نظامی واحداست که درآن برای ازبین بردن مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و طبقات اجتماعی تلاش می شود و براین اساس، اگر ریگی در کفش این همه تشکل "عاشق طبقه کارگر و سوسیالیسم" نیست، چرا این همه تشکل و تجمع برای تحقق یک هدف موجودند؟ آیا وجود این تشتت سازمانی نشانه ی وجود تشتت نظری و بینشی غیرکمونیستی نیست؟ بدون هیچ گونه تامل و احتیاطی باید حق را به هرفعال کارگری داد که به دنبال ریشه یابی این تفرقه و تشتت است که ربطی به دیدگاه وحدت طلبانه ی طبقه کارگردرصفوف خود ندارد که در ازبین بردن انواع ازخودبیگانه گی های ناشی از مالکیت خصوصی و تقسیم کار می باشند. برای بررسی مشخص تر مقدمتا نتایج این دوکنگره را درزیرنقل می کنیم:

دراعلامیه حزب کمونیست ایران آمده است : " کنگره درهمین مبحث مربوط به استراتژی حزب مجددا بر رئوس استراتژی سوسیالیستی درجنبش زنان و جنبش کردستان و همچنین برجایگاه و اهمیت فعالیت تشکیلات خارج از کشور درکل استراتژی حزب تاکید کرد. کنگره دوباره بر رئوس سیاستهای ناظر بر تلاش ما برای ایجاد قطب سیاسی چپ به عنوان بخشی از استراتژی حزب تاکید نمود و اصول ناظربر فعالیت انترناسیونالیسی حزب

را برشمرد...

اما مطرح شدن سوسیالیسم به عنوان یک آلترناتیو آماده و دردسترس جهت پایان دادن به این بحران ویرانگر... درگرو به قدر رسیدن طبقه کارگراست...طبقه کارگر برای نیل به این هدف ضروری است و باید درتشکلهای توده ای، طبقاتی و حزب سیاسی کمونیستی خودش متشکل شود. طبقه کارگر بدون متشکل شدن درحزب سیاسی کمونیستی خود قادر به همراه کردن دیگر جنبشهای پیشرواجتماعی، رهبری سیاسی جامعه و تسخیر قدرت سیاسی نخواهدشد... حزب کمونیست ایران با استراتژی روشنی که دارد، جهت انجام وظایف و رسالت خطیری که دراین دوره بر دوشش قرارگرفته است باید تمام ظرفیتهای خودرا برای سازمانیابی و بسیج کارگران و زحمتکشان جامعه بکارگیرد. **حزب کمونیست ایران بنابه پیوندهای عمیقی که با کارگران و مردم زحمتکش و ستمدیده کردستان دارد، بنابه اعتباری که درمیان نیروهای چپ و کمونیستی ایران ازآن برخورداراست، بنابه چه بایدکردهای روشنی که دارد؛ می تواند به ظرف سازمانیابی و فعالیت رهبران و پیشروان جنبش کارگری ایران تبدیل شود. کنگره یازدهم تاکیدکرد که حزب کمونیست ایران برای تسریع این روند باید ظرفیت های خود را درهمه زمینه ها ارتقا دهد.**"(تاکید از ما است)

درقطعنامه اوضاع سیاسی ایران مصوب کنگره ششم حزب حکمتیست آمده است:

"۷ـ **کمونیسم کارگری جنبش متمایز و مطرح درتحولات سیاسی ایران و تنها قطب سیاسی مبشر یک جامعه آزاد، برابر و مرفه درایران است.** حاصل بیش از سه دهه تلاش و مبارزه مستمر طبقه کارگر و کمونیسم کارگری درایران، اتکا به ظرفیتها و تواناییهای مهم سیاسی و اجتماعی و پراتیکی این جنبش است. اما دربطن تحولات کنونی و نیاز مبرم جامعه به یک پرچم سیاسی کمونیستی قدرتمند و اجتماعی، ناآمادگیهای سیاسی، حزبی و اجتماعی متعددی گریبان طبقه ما و صفوف جنبش کمونیستی مان را گرفته است. فائق آمدن براین نارسانیها و تشخیص ظایف پیش رو فاکتورهای تعیین کننده پیشروی این جنبش است. لذا پیروزی طبقه کارگر و رهائی مردم درجدال قدرت سیاسی جامعه ایران قبل ازهرچیز منوط به این است که کمونیسم طبقه کارگر و تحزب کمونیستی آن تضمین کند اولا، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پابه میدان مبارزه برسرقدرت سیاسی بگذارد، و ثانیا، توده وسیع مردم متنفر و معترض به جمهوری اسلامی به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند. **تحقق این لزومات رسالت ویژه و حیاتی حزب کمونیست کارگری ایران ـ حکمتیست است.** دراین راستا حزب حکمتیست باید به حزب سیاسی کارگران و سازمانده و رهبر مبارزات انقلابی اجتماعی مردم بدل شود."(تاکیدها از ماست)

صرف نظر از بزرگ ترین تفرقه های نظری و سازمانی که "کمونیسم کارگری" در ۳۰ سال گذشته پس ازتشکیل سازمان فدائیان خلق ۱۳ سال قبل ازآن به وجودآورده بود، هرکارگر آگاه و کمونیست و هر روشن فکرمحقق "درجست وجوی کشف حقیقت از درون واقعیات"، دراین مصوبات دوکنگره، با ادعاهائی روبه رومی شود که انسان را به یاد تبلیغات دربازار سرمایه داری برای جلب مشتری به کالاهای خودی به کارگرفته می شود. تکلیف این طرز ستایش ازخود را حتا درضرب المثل زیبای فارسی می توان یافت که می گوید : مُشک آن است که خود ببوید، نه آن که عطاربگوید!" اما این دوتشکل که دراصل بخشی ازتشکلی هستند که تحت رهبری بلامنازع منصورحکمت در تابستان ۱۳۶۲ به وجودآمد ، از وی بزرگ نمائی را آموخته اند که باید فرقه خودشان را درصدرفرقه ها به مردم معرفی کنند. اما قرارگرفتن کیفی درصدر، لازمه اش داشتن جهان بینی، تئوری، سیاست، تشکیلات، سبک کار و فرماندهی پیشرو، مبارز، نمونه و صادق می باشد. به طورفشرده ای، مواضع و عمل کرد این دو تشکل را درزمینه های مطرح شده بررسی می کنیم:

۱ ـ درعرصه ی جهان بینی

کوچکترین انتظار پیشروان طبقه کارگر از رهبران این دو تشکل این است که به ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی وفادار مانده و نظرات و عملکردهای خودرا برآن اساس به دست آورده وبه پیش ببرند.

قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران توسط یک سازمان بزرگ منطقه ای درکردستان ایران (کومه له) و یک سازمان کوچک ۳ـ۴ ساله (اتحادمبارزان کمونیست)، تعدادی سازمانهای چپ مدعی مدافع طبقه کارگر و کمونیست بودن وجودداشتند. عقل سلیم مادی حکم می کرد که برای وحدت حول "اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک"، این دو تشکل با این نیروها به منظور رسیدن به وحدت، مبارزه ایده ئولوژیک جدی و سالمی را پیش می بردند و با افشای مواضع نادرست آنان و درعین حال درصورت پیدانکردن نقاط اشتراکی اصولی با این تشکلها، دو سازمان باهم وحدت می کردند و برای تشکیل حزب کمونیست مبارزه را پیش می بردند. نه این که بلافاصله مشترکا دست به ایجادحزب می زدند وبه توجیه حرکت خود می پرداختند. چون که به قول معروف "با حلوا حلوا گفتن، دهان شیرین نمی شود". با ادعای "کمونیسم کارگری" بودن، کیفیت داشتن و پیشرو به حساب آوردن خود، آنان به خود این خلعت را دادند و پس از تشکیل حزب کمونیست رسما اعلام نمودند که دیگر تشکلها غیرپرولتری هستند و بورژوائی. درحالی که دردرون خود شان عناصر خرده بورژوا ترکیب اصلی حزب را تشکیل می دادند. حتا امروزو بعدازگذشت ۳۰ سال ازتشکیل حزب، آنها آماری ازدرصد کارگران عضو احزاب خود نداده اند. به علاوه برخی از آنها نظیر حزب کمونیست ایران امروز پذیرفته است که کمونیستهای دیگری نیز درایران وجوددارند. اما به جای تلاش برای وحدت با آنان، سیاست "طیف چپ" درست کردن از آنان را درپیش گرفته است. بدین ترتیب کارجبهه ای با کمونیستها را دارد مُد روز می کند!

بنابراین دو تشکل فوق دست به ایجادحزبی زدند که نه ازنظر ماتریالیستی، کارگران استخوان بندی حزب کمونیست ایران را به هنگام تاسیس اش تشکیل می دادند و نه ازنظر دیالکتیکی به تاریخ و وجود جنبش چپ احترامی قائل بودند. کما این که درعرصه ی جهانی نیز جنبش کمونیستی جهان را تا انقلاب اکتبر روسیه قبول کردند و ازآن تاریخ به بعد ثمرات مبارزات کمونیستهای جهان را درساختمان سوسیالیسم و در انجام انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست درکشورهائی مثل چین که درآن فئودالیسم حاکم بود و بیش از ۸۰٪ مردم دراسارت فئودالها به کشت زمین می پرداختند، نفی کرده و درواقع ماهیت خود را درگرویدن به نظرات خرده بورژوایانه افراطی تروتسکی عیان ساختند و ماتریالیسم تاریخی را با سنگ کارگری ـ کارگری به سینه زدن و ایجاد بدبینی نسبت به مدافعان انقلاب دموکراتیک نوین، به سُخره گرفتند. بزرگ ترین"هنر" این جماعت، استراتژی و تاکتیکهای طبقه کارگر را با تعلیم و تربیت آن هم دربیان یکی کرده و دیدگاه دنیا سفید و سفید و یا سیاه و سیاه است را مرسوم نموده اند!!

جنبش کمونیستی بدون رهبری واحد راستین نابالغ است!

۲ ـ درعرصه ی تئوری

درظاهربرگشت به مارکس و درابتدا تلاش برای کنارزدن لنین و بعد از درگذشت لنین نفی دست آوردهای تئوریک کمونیستهای جهان، زمینه را برای نفی دیالکتیک در روند حرکت و تکامل پدیده های انقلابی و کارگری و ازجمله درعرصه ی تئوری کمونیسم علمی فراهم ساختند. این تحجر دگماتیکی به صورتهای دیگری نیزفرمولبندی شد: بورژوازی چون استثمارگراست بزرگ و کوچک و امپریالیست و ملی نمی تواند مشخصه ای برای بورژوازی باشد و تضادمنافع بین سرمایه داران که تاحد جنگ و نابودی هم درسطحی جهانی نیز پیش رفته بود و صراحتا در مانیفست حزب کمونیست بیان شده بود، نفی نمودند. نتیجه آن شد که "بورژوازی ملی" درکشورهای تحت سلطه قدرتهای بزرگ جهانی وتدریجا ماهیت امپریالیستی و متجاوز انحصارات بزرگ سرمایه مالی، "افسانه" خوانده شده و نفی گردید. به علاوه درادامه این مطلق گرائی، گرچه برخی ازاین تشکلها نظیر حزب کمونیست کنونی ایران به پاک کردن نام گذاری ماهیت امپریالیستی ازتبلیغات شان پس از انشعابات متعدد، گردن نگذاشت ولی جناحهای دیگری از"کمونیسم کارگری"، ماهیت امپریالیستی سرمایه داری انحصاری را از تبلیغاتشان حذف کرده اند. در قطعنامه کنگره حزب حکمتیست از "کاپیتالیسم جهانی" صحبت می شود، اما ماهیت تمامیت خواه و امپریالیستی آن بازگو نمی شود و به قول خودشان خاک روی چشم بیش از ۳ میلیارد کارگردرجهان و ایران می پاشند چون که امپریالیستها با دخالت وحشیانه درایران گرسنه گی موجود ناشی از حاکمیت نظام منحط ولایت فقیه را درمیان طبقه کارگر با تحریمها به حداکثررسانده اند.

اینان گرچه دَم از انترناسیونالیسم پرولتری می زنند، اما درعرض ۳۰ سال زنده گی مشترک و یا ازهم جداشدن شان کوچک ترین اثرجدی درخدمت به انترناسیونالیسم پرولتری و رسیدن به اتفاق نظربا احزاب کمونیست دیگرجهان، درفعالیت آنها و ازجمله مبارزه علیه نظام سرمایه داری جهانی مشاهده نمی شود و دربهترین حالات بامشت ناچیزی از جریانات بسیارکوچک سکتاریست ازقماش خودشان مناسباتی دارند که گوشه ای از آن در کنگره حکمتیستها در تبریک گفتن به تشکیل آن توسط افرادی خودرا نشان داد. جالب آن که نقطه نظرات انحرافی منصورحکمت را به سطح ایسم درتئوری رسانده و به بدنام کردن تئوری کمونیسم علمی دست زدند. نفی دیکتاتوری پرولتاریا در یک دوران تاریخی پس ازکسب قدرت توسط پرولتاریا، نفی ادامه انقلاب درجریان ساختمان سوسیالیسم ازتخریبهای دیگربرخی ازاین جماعت در تئوری کمونیسم علمی می باشند...

۳ ـ درعرصه سیاسی

دراولین گامهائی که حزب کمونیست ایران در ۳۰ سال پیش برداشت، به علت تحلیل غلط ازتضادهای طبقاتی وسیاستهای پیش برده شده درکردستان، تضادبا نیروهای مسلح حزب دموکرات کردستان ایران درجنگ بین انقلاب و ضدانقلاب عمده شدند و درشرایطی که می بایستی جهت عمده مبارزات مسلحانه نیروهای مسلح کومه له متوجه بیرون راندن نیروهای سرکوب گر رژیم جمهوری اسلامی ایران از کردستان می شد، به مبارزه با نیروهای مسلح حزب دموکرات پرداخت و هرچه غلظت "کمونیسم کارگری" افزایش یافت، جبهه مبارزه مسلحانه روبه افول گذاشت. درحالی که باادامه جنگ ایران و عراق و مقاومت کردستان انقلابی در برابر جمهوری اسلامی، ازدست دادن مناطق آزادشده کردستان نشان داد که آموزشهای تئوریک کمونیسم علمی در مورد پیشبرد مبارزه مسلحانه به کاربسته نشدند و با توجیه کار درمیان کارگران درشهرهای کردستان، مبارزه مسلحانه تدریجا متروک گشت! سیاست ایجاد تشکلهای شورائی کارگران، درشرایط سرکوب حرکتهای کارگری توسط رژیم، ازجمله سیاستهای ماجراجویانه ای بود که درحدی که درجنبش کارگری تاثیرداشت، در متشکل شدن کارگران در تشکلهای مطالباتی شان رخوت ایجادنمود. اینها دونمونه از سیاست "کمونیسم کارگری" درمورد کارگران و زحمت کشان بود...

۴ـ درعرصه ی تشکیلاتی

برهم زدن معیارهای عضویت درتشکل کمونیستی از طریق کنارگذاشتن پرداخت حق عضویت به مثابه شیوه کاری که تشکل کمونیست باید با تکیه به نیروی خود فعالیتهایش را سازمان دهد؛ همچنین با اهمیت ندادن به پذیرش جهان بینی، تئوری و برنامه حزب، درهای حزب را برای ورود هرکس و ناکسی باز نمودند. ازهمه مهم تر پس از بروز اختلافات درپیشبرد سیاستها و وظایف، به جای اجرای اصل کمونیستی مرکزیت ـ دموکراتیک، سیاست انشعاب گری ـ به دلیل وجوداختلاف نظرچنان جائی درسیستم نظری "کمونیسم کارگری" گرفت و فرقه گرائی به جای آن نشست که در ۲۰ سال گذشته فقط چهار حزب و ۲ سازمان و تعداد قابل ملاحظه ای کادر منفرد ازتشکلهای این جریان جداشدند که حاصل آموزش غیرپرولتری رهبری در رابطه با حل تضادهای درون حزبی بود که با خودِ منصورحکمت در راس اکثریت دفترسیاسی حزب کمونیست ایران شروع شد که "متمدنانه" از آن حزب جداشده و "حزب کمونیسم کارگری" را به وجودآورد که پس از درگذشت او بازهم انشعابها نشان دادند که چه آشفته بازاری دردرون این حزب مدعی "کمونیسم کارگری" وجوددارد که هیچ ربطی بادیدگاه طبقه کارگر درتغییرجهان ندارد!

سیاست علنی گرائی و ازجمله برگزاری کنگره های حزبی علنی و با درهای باز که بیشتراز آن که دست آوردی درجنبش چپ باشد، بیشتر جنبه بزرگ نمائی و نمایشی دارد، نشان می دهد که به مبارزه طبقاتی درشرایطی که درمنتهای قساوت و بی رحمی توسط حاکمان و امپریالیستها و با استفاده از کلیه ی ابزار جاسوسی و غیره پیش برده می شود، بهای لازم داده نمی شود. امری که برای پیشبرد مبارزه درداخل به حدی اخلال به وجود می آورد که فعالان کارگری حاضربه تن دادن به این گونه روشهای لاابالیگرایانه نیستند...

۵ـ درعرصه ی سبک کار

یکی ازبدترین روشهائی که در۳۰ سال گذشته توسط این احزاب مُد روزشده است برخورد غیرانتقادی به اشتباهات خوداست که ازجمله در نتایج کنگره های اخیرنیز بروز داده است. آنها نه تنها به انتقادازخود نمی پردازند، بلکه به نقدهائی هم که به برخوردهای آنان ازجانب نیروهای چپ می شود، بی تفاوت می مانند و خودرا قهرمانان همیشه پیروزجلوه می دهند. یکی ازجلوه های این عدم انتقادازخود درمورد تکیه به نیروی خوداست. سیاست آنان دردیدگاه "برای پیشبردکارها کمک گرفتن ازشیطان هم مجازاست" می باشد و این شیطان هم اکنون به سطح "شیطان بزرگ" یعنی امپریالیسم آمریکا هم رسیده است!!

احتیاج زیاد به داشتن بینشی دیالکتیکی نیست که هرانسان ساده درک کند که غدارترین دشمن طبقه کارگر جهانی بدون کوچک ترین چشم داشتی برای این گونه احزاب که اعتبارچندانی هم درمیان طبقه کارگر ندارند، کمک نمی دهد!

وقتی که به حق کارگران درایران علنا اعلام می کنند که به جز کمک از درون خودطبقه کارگر حاضربه گرفتن کمک از دیگران نیستند این بزرگ ترین افتخاراین

طبقه است که به خود اعتماد داشته و اصل "اتکاء به نیروی خود" را که اصلی کمونیستی و پرولتاریائی است به اجرا درمی آورد. چراکه بنابه تاکید "توده ها سازنده گان تاریخ و قهرمانان واقعی اند"(مائو) کمونیستها تنها با چنین دیدگاهی مشکلات خود را حل می کنند و به همین علت نیز فشرده ترین پیوند را با طبقه کارگر و توده های زحمت کش برقرار می سازند و درلجنزارفساد فرو نمی روند. (برای اطلاع بیشتررجوع شود به نشریه "به پیش"؛ شماره ۸ ، ۹ خرداد۱۳۹۲، مقاله رضا مقدم - شرایط بازگشت اسانلو به جنبش کارگری - نشریه "اتحاد سوسیالیستی کارگری"). آیا وقت آن نرسیده است که کلیه تشکلهای چپ بیلان درآمد و مخارج خود راسالانه درمعرض دیدکارگران و زحمت کشان قراردهند؟

۶- درعرصه ی رهبری

درجامعه طبقاتی، مادام که حکم حاکم مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله رسمیت داشته، تولید وسایل معیشتی انسانها براین اساس استواربوده و توده های کارگر و زحمت کش برای رهائی از اسارت استثمارو ستم طبقاتی مبارزه می کنند، نفی رهبری حزب سیاسی پیشروطبقه کارگر و ازجمله ادعای برخی که امروزطبقه کارگر را ازداشتن حزب پیشروخود منع کرده و به دنبال حل مسائل از طریق شوراهای کارگری می باشند، ایجاد بزرگ ترین توٌهم درمیان کارگران است که شاید بیش از ۳/۴ آنها درکارگاه های کمتراز ۱۰نفر به کار مشغول می باشند!!

ویژه گی احزاب "کمونیسم کارگری" دراین نیست که ازخود سلب رهبری کرده باشند، بلکه دراین است که ضمن برتردانستن خود(همان طور که درنقل قولها از دوکنگره آمده دربالا عیان است)، آنها دید "اتحاد عمل" با دیگر نیروهای چپ را که بعضا آنها را کمونیست هم می دانند و می دانند که اگر اینان هم سکتاریست باشند خود را رهبر به حساب می آورند، حاضربه وحدت عمل می شوند درعمل برخورد این همه "رهبر" به پیشبردن حتا عمل ساده ای نظیر دادن یک اعلامیه مشترک با مشکلات عدیده ای روبه رو می شود، که نشان می دهد این مکانیسم قادر به پیشبرد دیالکتیک خلاق عملی پرولتاریائی هم نیست. ادعای رهبرطبقه کارگر بودن ملزوماتی دارد که بایدازفعالیتهای ۳۰ ساله خود جمعبندی دقیقی ارائه دهند. نظیر شکست جنبش انقلابی کردستان ایران، انشعابات مکرر در جریان "کمونیسم کارگری"، شکست درزمینه "شوراهای کارگری" ساختن درایران و... بررسی جامع تر اشکالات جنبش چپ و ازجمله "احزاب کمونیست" نشئت گرفته از "حزب کمونیست ایران" در۳۰ سال اخیر، که ما شمه ای از آنها را به مثابه "مشت نمونه خروار" آوردیم، بیش از پیش نشان می دهد که شیوه تفکر خرده بورژوائی نقش فعالی درحرکت این احزاب داشته و اینان همراه با کلیه نیروهای چپ دیگر ایران قادر به پاک سازی خود ازاین جزام ایده ئولوژیک - سیاسی نشده اند و نتیجه عملی اش هم این است که امروز فعالان کارگری ازایران صدای رسای ایجاد حزب کمونیست را سرمی دهند و احزاب و سازمانهای موجود چپ و ازجمله احزاب فوق نیز قادر به جواب مثبت دادن به این خواست و ایجاد پیوندی فشرده با طبقه کارگر نشده اند، چون که از ارزشهائی دفاع می کنند که متعلق به طبقه کارگر نیست و درراس آنهافرقه گرائی جاخوش کرده است.

جنبش چپ ایران نیاز به خانه تکانی جدی دارد و بدون تغییر دیدگاهها، سیاستها، سازماندهی ها، گرویدن به مواضع پرولتری و به دورریختن روشهای کارغیرپرولتری تا کنونی اش و مصمم به ایجاد حزب کمونیست واحد ایران، قادر به جلب اعتماد طبقه کارگر و نیروهای پیشروآن درایران و درجهان نخواهدشد.

ک.ابراهیم - ۱۶ خرداد ۱۳۹۲

مشت نمونه خروار ... بقیه از صفحه اول

زندانهای سه برابر انباشته شده از انسانهای مبارز که اکنون دربلندکردن صدای اعتراض خود ازاعتصاب غذای چندماهه فردی گرفته تا اعتصاب غذای ۲ هزارنفری درزندانها، فجیع ترین وضعیت غیرانسانی تحمیل شده شان را درمعرض آگاهی مردمان ایران و جهان می گذارند، جانیان رژیم جمهوری اسلامی ایران قادرنشده اند صدای حق طلبانه انسانهای کار و زحمت و عدالت پرور را درسینه های شان خفه کنند. خواندن این تجاوزات به حقوق انسانها اجبارا برای هرفردی که اندک احساس عدالت جوئی و همبستگی با مردم ایران را داشته باشد، باید به قول دهخدا: "هان جنبشی از خویش که از اهل سرائید"، برای درهم کوبیدن این نظام به حرکت درآورد و ایمان داشته باشد که بزرگ ترین نیرودرهرکشور توده های کار و زحمت آن می باشند که اگر بسیج، آگاه، متشکل و مسلح شوند رژیم را می توانند دریک لحظه ی کوتاه به گورستان تاریخ فرستاده، قدرت را به دست آورده و برای آزادی و رهائی انسانها ازجور و ستم و استثمار سرمایه و مالکیت خصوصی برابزارتولید و مبادله گامهای بلندی بردارند که درتاریخ هزاران ساله نظیرآن دیده نشده است. به امید آن روزها

رئیس انجمن مدیران صنایع: تعطیلی ٤٠ درصد از فعالیتهای تولیدی

رئیس انجمن مدیران صنایع گفت: کشور در حال حاضر با یک تضاد روبروست که ادامه این تضاد در نهایت به ضرر نیروهای فعال در کشور و اقتصاد داخلی تمام خواهد شد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، محسن خلیلی عراقی امروز شنبه در نشستی به مناسبت دهه تولید ملی گفت: بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا کشورهایی که دارای حاکمیت خوب هستند رشد اقتصادی بیشتری نسبت به سایر کشورها دارند.

وی افزود: شورای بخش خصوصی قبل از انتخابات سال ۱۳۸٤ طی بیانیه‌ای راهکارهای پیشرفت کشور را اعلام کرد که متاسفانه دولتی که روی کار آمد به هیچ یک از توصیه‌ها و پیشنهادات ما عمل نکرد.

رئیس هیئت مدیره خانه صنعت و معدن ایران نیز در این نشست با اشاره به اینکه **در حال حاضر ٤٠ درصد فعالیت‌های تولیدی در کشور تعطیل شده و در پی آن اشتغال موجود در این فعالیت‌ها نیز از بین رفته** است، گفت: بعد از افزایش شدید نرخ ارز در سال قبل تعطیلی واحدهای تولیدی نیز بیشتر شد.(تکیه از ما است)

به گفته هادی غنیمی‌فرد بانک‌های عامل از پرداخت بیشتر تسهیلاتی که از صندوق توسعه ملی به واحدهای تولیدی اختصاص یافته است خودداری می‌کنند.

(هجدهم خرداد۱۳۹۲)

****

صنعت خـــودرو تا تعطیلی کامل فاصله ای ندارد

فرارو: با گسترده شدن دامنه تحریم ها بر صنعت خودروسازی حالا این سوال مطرح است که این صنعت تا چه اندازه با تعطیلی کامل فاصله دارد؟

بر اساس تحریم‌های جدید آمریکا،

افرادی که به فروش، تامین یا انتقال کالاهای مهم، یا خدمات مورد استفاده در بخش صنعت خودرو ایران اقدام می‌کنند تحریم خواهند شد. این تحریم‌ها از اول ژوئیه به اجرا در می‌آیند.

بهرام شهریاری عضو سابق هیأت مدیره‌ی انجمن قطعه سازان در گفتگو با فرارو گفت: «متاسفانه در حالی که از قبل پیش بینی می شد که دامنه تحریم ها گسترش یابد اما برای شرایط امروز فکری نشده است.»

شهریاری با تاکید بر این مطلب افزود: «نه تنها صنعت خودروسازی کشور نتوانست در این مدت به سمت حداکثر کردن ساخت داخل پیش برود بلکه واحد های قطعه ساز داخلی را نیز بنا به دلایل مختلف تعطیل کرد. در نتیجه این اقدامات صنعت خودرو آنچه را که داشته را نیز از دست داده است و خود را وابسته تر کرده است.»

وی در پاسخ به این سوال که وضعیت خودروسازی ایران تا چه اندازه با تعطیلی کامل فاصله دارد گفت: «در صورتی که شرکت های کوچك قطعه ساز تبدیل به شرکت- گروه های بزرگ قطعه سازی شوند و داشته های سخت افزاری، مدیریتی و دانش فنی خود را در اختیار هم قرار دهند و علاوه بر این مراکز تحقیق و توسعه در کنارشان راه اندازی شود می توان به آینده امیدوار بود. در غیر این صورت صنعت خودروسازی محکوم به فنا است.»

(۱۸ خرداد ۱۳۹۲)

****

دولت با تورم ۳۱ درصدی از کدام قدرت خرید مردم حرف می زند

رییس کمیسیون عمران مجلس در واکنش به اظهارات سید شمس‌الدین حسینی وزیر امور اقتصاد و دارایی مبنی بر رشد شاخص قدرت خرید در کشور گفت: **در دولت دهم تورم ۳۱ درصدی ثبت شده است و جای تعجب دارد که دوستان در دولت با وجود این رقم تورم از کدام رشد قدرت خرید صحبت می کنند.**

خبرگزاری خانه ملت: در واکنش به اظهارات سید شمس‌الدین حسینی وزیر امور اقتصاد و دارایی مبنی بر رشد شاخص قدرت خرید در کشور گفت: در دولت دهم تورم ۳۱ درصدی ثبت شده است و جای تعجب دارد که دوستان در دولت با وجود این رقم تورم، از کدام رشد قدرت خرید صحبت می کند.

نماینده مردم سلماس در مجلس شورای اسلامی در ادامه این مطلب افزود: تورم یک شاخص اقتصادی است که رابطه کاملا روشنی با قدرت خرید مردم دارد و با توجه به این که در حال حاضر تورم ۳۱ درصدی در کشور وجود دارد که در سال‌های قبل قطعا این میزان تورم در کشور نبوده است، تاثیر آن در کاهش قدرت خرید مردم بسیار واضح و روشن است.

****

اخبارکارگری ازآینه روز

مرکز آمار ایران با انتشار گزارش جامع مربوط به وضعیت بیکاری در پاییز ۱۳۹۱، تصویر تازه‌تری از شرایط کار در کشور را نمایش داد که با آمار ارائه شده توسط رییس دولت تفاوت بنیادین دارد.

مطابق نتایج به دست آمده، در فصل پاییز، نرخ مشارکت اقتصادی (یعنی درصد جمعیت فعال ـ بیکار یا شاغل ـ در سن کار) در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در کل کشور ۳۷,۵ درصد بوده است که این شاخص در بین مردان ۶۱,۳ درصد و در بین زنان ۱۳,۷ درصد محاسبه شده است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که درصد جمعیت فعال ۱۰ ساله و بیشتر در نقاط روستایی بیشتر از نقاط شهری است، به‌طوری که نرخ مشارکت اقتصادی در نقاط روستایی ۳۹,۸ درصد و در نقاط شهری ۳۶,۶ درصد بوده است. **از سوی دیگر مقایسه نرخ بیکاری در گروهی سنی نشان می‌دهد بیشترین نرخ بیکاری در گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله با ۲۷,۸ درصد بوده است. بررسی این شاخص در بین مردان و زنان نشان می‌دهد همین گروه سنی در بین مردان با ۲۳,۵ درصد و در بین زنان با ۴۷,۹ درصد بالاترین نرخ بیکاری را به خود اختصاص داده است.**

در بخش دیگری از گزارش مرکز آمار، تغییرات نرخ بیکاری نسبت به تابستان ۹۱ و پاییز ۹۰ گردآوری شده شده است. بر این اساس، نرخ بیکاری کل در پاییز سال ۹۱ نسبت به تابستان آن سال ۱,۲ درصد کاهش داشته است. همچنین این نرخ نسبت به پاییز سال گذشته‌اش ۰,۶ درصد کاهش یافته که در آن سهم نقاط روستایی نسبت به نقاط شهری بیشتر است.

بررسی میزان اشتغال در بخش‌های عمده فعالیت نشان می‌دهد، بیش‌ترین درصد شاغلان در بخش خدمات و کمترین درصد شاغلان در بخش کشاورزی مشغول به کار بوده‌اند، به طوری که سهم شاغلان ۱۰ ساله و بیش‌تر در بخش خدمات ۴۷,۱ درصد، در بخش صنعت ۳۴,۸ درصد و در بخش کشاورزی ۱۸,۱ درصد بوده است. بررسی وضع شغلی شاغلان نیز نشان می‌دهد، درصد شاغلان در بخش خصوصی (کارفرمایان، کارکنان مستقل، مزد و حقو ق بگیران بخش خصوصی و تعاونی و کارکنان فامیلی بدون مزد) بیش از درصد شاغلان در بخش عمومی (مزد و حقوق‌بگیران بخش عمومی) است؛ به طوری که **سهم اشتغال جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در بخش خصوصی ۸۳ درصد و در بخش عمومی ۱۷ درصد بوده است.**

اما در بُعد استانی ، گزارش مرکز آمار حاوی نکات قابل توجهی است. مقایسه نرخ بیکاری در استان‌های کشور نشان می‌دهد که کمترین نرخ بیکاری معادل ۵,۴ درصد در استان خراسان جنوبی و بیشترین نرخ بیکاری در استان‌های لرستان و کرمانشاه به ترتیب با ۲۰,۶ درصد و ۱۸,۸ درصد بوده است. بررسی نرخ مشارکت اقتصادی در بین استان‌های کشور نیز نشان می‌دهد که استان خراسان رضوی با ۴۲,۵ درصد در جایگاه نخست قرار داشته و بعد از آن استان‌های آذربایجان غربی و زنجان با ۴۲,۴ درصد رتبه دوم نرخ مشارکت اقتصادی (نسبت مجموع جمعیت بیکار و شاغل به کل جمعیت بالای ۱۰ سال) را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، استان سیستان و بلوچستان با ۲۶,۹ درصد پایین‌ترین نرخ مشارکت اقتصادی را به خود اختصاص داده و در این در حالی که نرخ مشارکت اقتصادی در کل کشور ۳۷,۵ درصد به دست آمده است.

از سوی دیگر، مقایسه استان‌ها به لحاظ بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی نشان می‌دهد در استان خراسان جنوبی بیشترین شاغلان (۳۸,۶ درصد) در بخش کشاورزی مشغول کار بوده‌اند و در مقابل استان تهران با ۱,۷ درصد کمترین شاغلان بخش کشاورزی را داشته است. در بخش صنعت، استان یزد با ۴۶,۶ درصد بیش‌ترین و استان کرمانشاه با ۲۰,۹ درصد کمترین درصد شاغلان را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین در بخش خدمات، استان تهران با ۶۰,۲ درصد بالاترین و استان خراسان شمالی با ۳۴,۲ درصد پایین‌ترین درصد شاغلان را در بخش خدمات به خود اختصاص داده‌اند.

(گزارش از کریم داودی نژاد ـ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲) ـ تاکیدها ازما است.

****

رئیس کانون شوراهای اسلامی کار استان سیستان و بلوچستان:

حداقل مزد هم در برخی کارگاه‌های کوچك پرداخت نمی‌شود

رئیس کانون شوراهای اسلامی کار استان سیستان و بلوچستان گفت: مصوبه حداقل مزد شورای عالی کار تنها در کارگاه‌های بزرگ اجرا می‌شود.

«محمد گل بامری» با اعلام این

نجات کارگران و زحمت کشان درگروسرنگونی نظام سرمایه داری است!

مطلب به ایلنا گفت: در کارگاه‌های کوچك معیار پرداخت مزد توافق کارگر با کارفرماست.
وی گفت: براین اساس ممکن است در شرایط کنونی به یك کارگر شاغل در کارگاه کوچك از ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان در ازای هشت ساعت کار روزانه پرداخت شود.
به گفته این مقام کارگری **بدلیل ازدیاد جمعیت جویای کار در استان سیستان و بلوچستان، کارفرمایان کارگاه‌های کوچك از موقعیت سوء استفاده می‌کنند و به کارگران خود دستمزدی کمتر از مصوبه شورای عالی کار پرداخت می‌کنند.**
وی افزود: مشکل کارگاه‌ها برای نپرداختن دستمزدهای قانونی کمبود درآمد نیست بلکه نبود نظارت قانونی باعث سوء استفاده کارفرمایان این واحدها شده است.
وی افزود: از آنجایی که فرصت شغلی در این منطقه از کشور بسیار محدود است، کارگران شاغل ترجیح می‌دهند با شرایط تحمیل شده از سوی کارفرما کنار بیایند.
به گفته بامری در حال حاضر تعداد قابل توجهی از کارگران بومی منطقه سیستان و بلوچستان در مطب‌خانه ها، دفترخانه‌ها، داروخانه ها، قنادی‌ها، نانوایی‌ها و... مشغول فعالیت هستند که همگی کارگاه کوچك تلقی می‌شوند.(۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲)

****

نود درصد مردم استان کرمان درگیر مسائل قضائی هستند

محمدصادق شجاعی، معاون توسعه قضایی دادگستری استان کرمان گفته ۹۰ درصد از مردم این استان درگیر مسائل قضائی هستند.

به گزارش روز پنجشنبه (۱۶ خرداد) سایت محلی **«ماهان نیوز»**، آقای شجاعی اظهار کرده در **سال ۹۱ حدود یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از ساکنان استان کرمان درگیر یک پرونده قضائی بوده‌اند. وی افزوده که علاوه بر این در این سال ۲۰۰ هزار پرونده نیز در شوراهای حل اختلاف رسیدگی شده است.**
به گفته مقام قضایی «یکی از اصلی‌ترین دعاوی حقوقی مسائل خانوادگی هستند و متاسفانه این نوع دعاوی در شش ساله گذشته رتبه‌های اول یا دوم را به خود اختصاص داده‌اند.»
محمد صادق شجاعی در بخش دیگری از سخنان خود از افزایش طلاق‌های خانوادگی در ایران به خصوص استان کرمان ابزار نگرانی کرده است.
بر اساس اعلام مقام‌های قوه قضائیه سالانه ۱۱ میلیون پرونده قضائی در محاکم تشکیل می‌شود و در حال حاضر در ایران به ازای هفت نفر یک پرونده قضائی وجود دارد.
(۱۷ خرداد ۱۳۹۲)

****

افزایش پنج برابری نرخ اجاره خانه طی هشت سال

آمارهای مرکز آمار ایران بیانگر افزایش قابل ملاحظه قیمت در بخش‌های مختلف معاملات مسکن است به طوری‌که نرخ اجاره واحدهای مسکونی طی هشت سال گذشته پنج برابر و قیمت زیربنای مسکونی سه برابر افزایش یافته است.
به گزارش ایسنا مرکز آمار ایران نتایج آمارگیری از متوسط قیمت اجاره و مسکن در نقاط شهری کشور طی فاصله سال‌های ۶۹ تا ۹۱ را اعلام کرد.
براین اساس متوسط قیمت اجاره و مسکن در نقاط شهری کشور با افزایش دوبرابری از دو میلیون و ۵۱۰ هزار ریال به چهار میلیون و ۵۵۰ هزار ریال در سال گذشته رسیده است.
این در حالیست که سال ۸۷ اوج افزایش قیمت زمین و خانه کلنگی در هشت سال گذشته بوده است.
افزایش دو میلیون ریالی نرخ اجاره خانه در یک سال
نرخ اجاره در هر ۱۰۰ مترمربع واحد مسکونی طی هشت سال گذشته تاکنون با افزایش چشمگیر پنج برابری مواجه بوده است.
بر این اساس نرخ اجاره در هر ۱۰۰ مترمربع هم در سال ۸۴ حدود یک میلیون و ۴۹۰ هزارریال بوده که این رقم در نیمه اول سال گذشته به پنج میلیون و ۲۸۰ هزار ریال افزایش یافته است.(۱۷ خرداد ۱۳۹۲)

****

میزان تورم در فروردین سال جاری

خبر آنلاین : اگر میزان تورم در فروردین سال جاری کاهش ۱,۷ درصدی را به ثبت رسانده بود، بار دیگر با رشد ۱,۲ درصدی به ۳۱ درصد افزایش یافت.
بر اساس آنچه مرکز آمار ایران اعلام کرده است شاخص کل در اردیبهشت سال جاری با رشد بیش از یک درصدی به ۱۵۶,۷ درصد افزایش یافته است.
تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت به ماه قبل به ۳۸,۷درصد رسید.
همچنین تورم گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و دخانیات در اردیبهشت سال جاری از ۴۷,۸ در ماه گذشته به ۴۹,۶ درصد افزایش یافته است.
گفتنی است تورم گروه غیر خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و دخانیات در ماه گذشته نیز با افزایش ۱,۵ درصدی نسبت به فروردین ماه به ۲۴,۵درصد افزایش یافته است.

★

نابرابری اجتماعی و جهان سومی شدن آمـــریـــکا

۱ـ فقر وسیع توده ها

استفان لندمن

۱۲ مه ۲۰۱۳

تحقیقات جهانی

دین بیکر، مدیر مرکز اقتصادی و سیاستهای پژوهشی، فقر سراسری در آمریکا را «رشد صنعت جدید» می خواند. امروز موقعیت دولت آمریکا بسیار اسفناک است.
جان ویلیامز، در آخرین تحلیل خود در روز سوم مه گفت، «ارقام مربوط به اشتغال و بیکاری در ماه آوریل حرف پوچ و یاوه ای بیش نبود: اقتصاد آمریکا هم چنان با مشکل جدی ادامه خواهد داشت».
حدود ۲۳ درصد از آمریکائی ها مایل به کارند ولی موفق به پیدا کردن شغل نمی شوند. بسیاری از مشاغل موجود، موقت یا پاره وقت، با مزد کم، فقرآمیز یا با هیچ مزایائی و بدون هیچ آینده ای می باشند. به طور کلی شرایط در حال وخیم تر شدن است. دیگر اثری از مشاغل دولتی، ایالتی و شهرداری ها نیست. تعداد ۶ هزار شغل ساختمانی ایجاد شد. وابداً هیچ گونه کار تولیدی بوجود نیامد. بسیاری از مشاغل تولیدی در خارج از مرزها می باشند. این مشاغل تولیدی به خارج از مرزهائی که مزد کم می پردازند، منتقل شده اند.
دیوید روزنبرگ، اقتصاد دان، ماه آوریل را «گزارش حقوق و مزد پوتمکین» می نامد، او سئوال می کند، «درآمدها در کجا

پنهان شده اند»؟، حد متوسط مزدها ٤. ٠٪ کاهش یافته است. از اکتبر گذشته تابه حال این بزرگترین کاهش بود.
گراهام سامرز، تحلیل گر بازار، در مورد «واقعیت حقیقتاً وحشتناک اقتصادی» و تحت عنوان تعداد شغل ماه آوریل صحبت کرد. ایام کار در هفته به طور متوسط ٥,٢ ساعت کاهش یافت. حد متوسط ایام کار تولیدی در هفته ٣. ٠٪ ساعت کاهش یافت. ساعت کمتر کار در هفته به طور کلی ١٥ دقیقه می باشد. کار برد آن در مورد بخش خصوصی، «معادل بیش از ٢١ میلیون ساعات کار از دست رفته در یک ماه می باشد.» این بزرگترین کاهش از ماه آوریل ٢٠٠٩ تا به حال می باشد. در آن زمان، اقتصاد کاملاً در حال انفجار بود. معادل عددی آن برابر با اخراج بیش از ٧١٨ هزار نفر از کار بود.
این نحوه ای است که شرکتها با رکود اقتصادی برخورد کردند. «آنها شروع به بیکار سازی به طور انبوه نمی کنند، آنها کاری که می کنند این است که ساعات کار را ذره ذره کاهش می دهند.»
اخراج به صورت انبوه در طول «رکود تمام عیار» صورت می گیرد. مرحله اول هم اکنون «در حال اتفاق است.» علائم به طور روشن و واضح این را نشان می دهد. بازارها دل خوش کننده می باشند. **آنها شرایط وخیم تری را که در انتظار ماست پنهان می سازند.** رکود شدید اقتصادی نا دیده گرفته شده است. این رکودها در سال های ٢٠٠٠ و ٢٠٠٨ رُخ دادند. علائم هشدار دهنده به طور شومی مثل گذشته هستند.
پیتر بی ادلمن، مدیریت مرکز دانشگاه جورج تاون در مورد فقر، نابرابری اجتماعی و سیاست عمومی را به عهده دارد. او معتقد است، «**کار با درآمد کم**» در آمریکا، «**همه جا گیر**» شده است.
پال کریگ رابرتس اظهار داشته است، آمریکا «به فقر زدگی نزول کرده است.» میلیونها نفر از مردم در تلاشند که فقط به هر طریقی که شده امرار معاش کنند. بسیاری از مردم «با مشکل پزشکی یا ازدست دادن شغل و با بی خانمانی روبه رو هستند.»
برخی از کالج ها و دانشگاه ها شغل کمک استادی را ارائه می دهند. حقوق اینان، «١٠ هزار دلار یا کمتر در سال» می باشد. زمانی آموزش و پرورش به عنوان «راهی برای خروج از فقر بود» این راه و روش به طور فزاینده ای منعکس کننده شرائط موجود می باشد. همین طور در مورد سرباز گیری هم صادق بود. آنها راه بسیار سخت و نا امید کننده ای را برای یافتن کار طی می کنند.

اختلاف ثروت مابین آمریکائی ها اسفناک است. ١٪ فوقانی جامعه بیش از نصف ثروت کل جامعه را دراختیاردارد. سهم ٩٠٪ جامعه رو به کاهش می باشد. نا برابری های اجتماعی شرایط امروز آمریکا را رقم می زند. این شرایطی است بی سابقه یا نزدیک به آن.
این شرایط موجود امروزه برابر با شرائط بسیار سخت قرن نوزدهم می باشد. شرائط رکود طولانی به طور روز افزون بر میلیونها نفر از انسانها تأثیر گذاشته است. فقر، بیکاری، بی خانمانی و گرسنگی نزدیک به سطوح رکورد زنی رسیده است. سیاستهای اجتماعی مخرب دولت مسئول کل این نابسامانی ها می باشد. فقط ثروت و حق ویژه مخصوص است که اهمیت دارد. خانواده های عادی قربانی می شوند. نیازهای مردم به گدایی تبدیل می شود. نابرابری اجتماعی نها دینه شده است. حدود ١٠٠ میلیون آمریکائی در سن اشتغال بیکار هستند. بسیاری دیگر به مشاغل چندین ساعت کار در هفته اشتغال دارند. میلیونها نفر از مردم روزانه برای پرداخت اجاره، وام مسکن، برآمدن از عهده هزینه های پزشکی، گرم نگهداشتن منزل و برآمدن از عهده سایر هزینه های روزانه سخت تلاش می کنند.
ثروت ١٪ی ها در آمریکا بیشتر از ٩٥٪ پائینی ها می باشد.درمقایسه با تمام کشورهای توسعه یافته، نابرابری درآمد در آمریکا به مراتب بیشتر می باشد. بیش از ٧٥٪ آمریکائیها بین از یک چک پرداختی تا چک دیگر زندگی می کنند.
سیاست نئولیبرالی خشونت آمیز است. توافق و هم دستی دو حزب نیروئیست که آن را تغذیه و نهاد ینه می کند، درست زمانی که کمک های حیاتی سخت مورد نیاز است. چنین عملکردی برابر است با جنگی علیه میلیونها نفر از مردم.
در مقایسه، اوباما از بدترین سیاستهای جورج بوش نیز پیشی گرفته است. او شرایط میلیونها خانواده را خرد و متلاشی کرده است. او این کار را به خاطر خدمت به منافع و منابع پولی یعنی شرکتهای عظیم انجام می دهد. آنها اوباما راخریده اند. هر آن چه که آنها می خواهند، به راحتی از اوباما دریافت می کنند.
اوباما آمریکا را به جهان سوم تبدیل می کند. او از نظر ایده ئولوژیکی بیش از حد در بالا قرار دارد. او جنگی را علیه استاندارد زندگی همگان شروع کرده است. او قرار داداجتماعی کشور را نشانه گرفته است.

او به نیازهای روبه رشد مردم بی اعتنا است. او آمریکا را به سمت ظلم و تباهی می برد. این شرائط هم اکنون شرائط دزد سالاری است. این شرائط هم اکنون توسط کلاه برداران شرکتهای بزرگ انجام می گیرد. هم دستی و توافق دو حزبی به آنها اجازه می دهد هرکاری را که می خواهند سرخودی انجام دهند. سودها خصوصی شده اند، ضرر و زیانها اجتماعی می شوند. **صاحبان بانکها در رأس این سلسله مراتب قرار دارند.**
مردم عادی استثمار می شوند. خشونت نظم نوین جهانی را ظاهری دمکراتیک می پوشاند. اتحادسه گانه آن خدمات عمومی را حذف می کند، حکم سرمایه داری غارت گر، سرکوب سخت در مورد غیر باوران را اعمال می نماید.
آزادی، سریعاً در حال ناپدید شدن است. در داخل حباب بهشت قراردارد. درخارج ازآن جهنم بدبینان است. آمریکا هیچ وقت زیبا نبود. در حال حاضر این کشور بد تر از هر زمان دیگری در عصر مدرن می باشد. منافع پولی همه چیز را تحت کنترل دارد. سیاستهای انتخاباتی کار نمی کنند. واشنگتن بیش از حد نابود کننده، فاسد و ناکارآمد برای راه اندازی است. امتیاز و حق ویژه نهادینه شده است. تغییر اجتماعی سودمند قابل تحمل نیست. خشونت دولت پلیسی از آن جلوگیری می کند.
نیروی موجد نابرابریها، فساد را ترویج می کند. این هم چنین اقتصادی است مخرب. آمریکا سالهاست که رو به زوال و انحطاط قرار گرفته است. ثروت خصوصی در مقابل منافع مردم است. چند دهه است که بُرد با ثروت خصوصی می باشد. از نظر مالی نسل جوان به مراتب بد تر از نسل مسن تر از خود می باشد. مزدها با تورم و شرایط واقعی هم خوانی ندارند. **مشاغل با درآمد بالا اصلا وجود ندارند. مشاغل کم درآمد جایگزین آنها شده اند.**
نابرابریهای اسفناک اجتماعی وجود دارد. جریان تند این شرایط وخیم به سمت پائین هم چنان ادامه دارد. چشم انداز آینده تیره و تار است. آمریکا به نظر می رسد که در جهتی در حرکت است که بسیاری از بشریت با آن روبه رو است.
حد اقل ٨٠ درصد از مردم با حد اقل روزی ١٠ دلار زندگی می کنند. بیش از ٣ میلیارد نفر با کمتر از ٢,٥ دلار در روز زندگی می کنند. بیش از ٨٠ درصد ازمردم در کشورهائی که در آن نابرابری درآمد در حال افزایش است زندگی می کنند.

کمونیستها بدون مبارزه باطرزتفکرخرده بورژوازی پیروزنمی شوند!

◀ ۴۰ درصد از فقیرترین جمعیت جهان کمتر از ۵ در صد از درآمد جهان را دارند. ۲۰ در صد پائینی ها فقط ۱,۵ در صد از درآمد جهان را دارا می باشند. ولی ۲۰ در صد فوقانی ها، ۷۵ در صد درآمد را به خود اختصاص داده اند.

طبق گزارش یونیسف، ۲۲ هزارنفر از کودکان فقیر به طور روزانه می میرند. آنها « مرگ بی سرو صدائی را در برخی از فقیرترین روستاها بر روی زمین، به دور از تحقیق و وجدان مردم جهان دارند. با فروتنی و ضعف در این زندگی، مرگ این شمار در حال مرگ حتی بیشتر نامرئی می شود.»

حدود ۲۸ درصد از کودکان در کشورهای درحال توسعه کم وزن، دچار سوء تغذیه ویا از رشد باز مانده اند.

ده ها میلیون از کودکان فقیر به مدرسه نمی روند. در آغار هزاره جدید، نزدیک به یک میلیارد نفر بی سواد بودند.

کمتر از یک در صد از آن چه که هزینه سلاح های جهان می شود، می تواند آموزش ابتدائی برای همگان را فراهم کند.

بیماریهای عفونی قابل پیش گیری سبب جان باختن میلیونها نفر در سال می شود. آب آشامیدنی غیر بهداشتی، و عدم وجود بهداشت اولیه نیمی از جمعیت دنیا را تحت خطر قرار داده است.

اسهال و دیگر بیماریهای مرتبط با آب آشامیدنی سالانه حد اقل سبب مرگ و میر ۱,۸ میلیون کودک می گردد. تقریباً نیمی از جمعیت در کشورهای درحال توسعه، مشکلات مربوط به آب و یا سلامتی بهداشت را تجربه می کنند.

حدود یک سوم از کودکان در کشورهای در حال توسعه سرپناهشان ناکافی است. از هر هفت نفر، یک نفر از آنها دسترسی به مراقبت های بهداشتی دارند. و بیشترین آنهائی هم که به اصطلاح دسترسی دارند، بسیار ناچیز است.

در سال ۲۰۰۳ ، ۱۰,۵ میلیون کودک قبل از سن پنج سالگی در گذشتند.

۷۵ در صد از مردمی که روزانه با کمتر از یک دلار زندگی می کنند. در سال ۲۰۰۵ ، یک سوم آنها در شرایط زاغه نشینی زندگی می کردند.

حدود ۱,۶ میلیارد از مردم به برق دسترسی ندارند. به طور کلی میلیاردها نفر فاقد نیازهای اساسی زندگی می باشند. انعکاس چنین شرایط زندگی خود را به مراتب کمتر از حد متوسط طول عمر نشان می دهد، و هم چنین، نسبت مرگ و میر کودکان و نوزادان به مراتب بالا تر از حد معمول می باشد.

آینده آمریکا ممکن است شبیه آن کشورهائی از جهان باشد که هم اکنون مدام با آن مواجه اند. مسابقه آن به سمت پائین برای میلیونها نفر مطمئناً در حال رشد است. اعمال سیاست ریاضت کشی این تعداد از مردم را سالانه افزایش می دهد. به طور کلی، اوضاع رو به وخیم ترشدن است ونه رو به بهترشدن.

(تکیه روی کلمات درسرتاسر مقاله از ما است)

۲ـ روایت به مراتب بزرگتری در پشت رسوائی جاسوسی آسوشیتد پرس حمله به مطبوعات در ایالات متحده آمریکا ، مرکز تحقیقات، ۲۱ می، ۲۰۱۳ واشنگتن بلاگ

شما می دانید که وزارت دادگستری آمریکا خطوط تلفنی آسوشیتد پرس را تحت کنترل شنود داشت.

شما ممکن است شنیده باشید که دادستان کل ایالات متحده مطمئن نیست چند بار پرونده های خبرنگاران ضبط شده است.

شما ممکن است فهمیده باشید که وزارت دادگستری کسی را که اسناد محرمانه در مورد کره شمالی را برملا ساخته باشد، تحت پیگرد قانونی قرار می دهد....و هم چنین خبرنگارو گزارشگر ارشد واشنگتن رسانه خبری فاکس، کسی که اسناد محرمانه را به او گفت، گزارش کرد. طوری که روزنامه واشنگتن پست خاطرنشان می سازد:

{بازرس های وزارت دادگستری} از سوابق پرونده های امنیتی از کارت الکترونیکی برای ورود به ساختمان وزارت امور خارجه به منظور تحت کنترل قرار دادن آمد و رفت خبرنگاران به وزارت امور خارجه استفاده کردند، این طبق استشهاد تازه به دست آمده از دادگاه می باشد. آنها زمان تماسهای او را با مشاور امنیتی وزارت امور خارجه که مشکوک شده بودند که گزارشات محرمانه وزارت امور خارجه را به اشتراک گذارده ، مورد کنترل قرار دادند. آنها حکم جستجوی ایمیل های شخصی این خبرنگار را بدست آوردند.

شما ممکن است خوانده باشید که بازرس کل وزارت دادگستری امروز گزارش جدیدی را منتشر ساخت که خاطرنشان می سازد دادستان سابق آمریکا از ایالت آریزونا، دنیس بُرک سندی را به بیرون درز داد به این منظورکه عملیات سریع ومتلاطم برملا کننده اسناد محرمانه، جان دادسون را رسوا کند، با نتیجه گیری:

ما اعتقاد داریم که این خلاف کاری فاحش بوده، به دلیل اینکه تلاش مسلّم دنیس بُرک به منظور بی اعتبار کردن افشاگریهای قابل توجه دادسون در مورد شکست عملیات سریع و خشمناک بوده است. ما در ادامه براین باوریم که اهمیت اقدامات بُرگ در عرض چند روز پس از اینکه او به کول، معاون دادستان کل گفت که مسئولیت خود برای افشای غیر مجاز سندی توسط دفتر اوبه نیویورک تایمز را قبول می کند و کول به او اخطار داد که چنین افشاگری نباید رُخ دهد تشدید پیدا کرد. بُرک هم چنین از زمان بی پرده گوئی خود در مورد یادداشت غیر رسمی دادسون مطلع بود که تحت بازرسی ئو آر پی به خاطر رفتارش در ارتباط با افشاگری پیشین به نیویورک تایمز قراردارد. به عنوان یک مقام سطح بالای وزارت امور خارجه، بُرک به تعهدات خود واقف بود که می بایست سیاستهای اداره خود و وظیفه خود برای دنبال کردن دستورالعمل معاون دادستان کل، کسی که سرپرست فوری بُرک بود را رعایت کند.

اما، در طول دو سال گذشته، رسوائی های زیاد همانندی موجود بوده است. به عنوان مثال:

ـ اخیراً پنتاگون خبرنگاران روزنامه USA Today را لکه دار کرد به خاطر این که آنها درمورد تبلیغات غیر قانونی پنتاگون تحقیق و بررسی به عمل آورده اند.

ـ گزارشگرانی که معترضین اشغالگر را پوشش می دادند، هدف دستگیری قرار گرفتند.

ـ کاخ سفید بوش با تمام قوا سعی می کردند که مأمورین سازمان سیا، وبلاگ نویسان و هرکس دیگری که از جنگ و تجاوز به عراق انتقاد می کرد را لکه دار کنند.

پس از اینکه کریس هجز، روزنامه نگاری که برنده جایزه پولیتزر شد، روزنامه نگار دیگری به نام نائومی ولف، دانیل الزبرگ، افشاکننده اسناد محرمانه پنتاگون و دیگران از دولت شکایت کردند که تخفیفات «مجاز بودن قانون دفاع ملی» را برای بازداشت نامحدود شهروندان آمریکائی مقرر کنند

ـ قاضی از وکلای دولت، پنج بار سئوال کرد که آیا می توان روزنامه نگارانی مانند هجز را به سادگی به خاطر مصاحبه ◀

و پس از آن نوشتن در مورد افراد مخرب به طور نامحدودی بازداشت کرد؟ دولت **حاضر به قبول این نشد** که روزنامه نگارانی مثل هجز بدون هیچ گونه حق صحبت و مشورت با وکیل خود به سیاه چالی برای بقیه زندگی خود نخواهند افتاد.

- یک خبرنگار الجزیره – که به هیچ وجه به هیچ گروه تروریستی متصل نبود - در گوانتانامو به مدت شش سال زندانی شد.... تا ایالات متحده در مورد شبکه خبری عربی اطلاع حاصل کند.

- در واقع، خبرنگارانی که حتی با افشاکننده گان اسرار محرمانه صحبت کرده باشند، ممکن است به عنوان تروریست با آنها برخورد شود.

هم چنین در تلاشی برای محافظت بانک آمریکا از تهدید افشاء گری ویکیلیکس در مورد تخلف این بانک، وزارت دادگستری به بانک آمریکا گفت: شرکت حقوقی مخصوصی را برای ایجاد تیمی از وکلای ماهر برای خراب کردن ویکیلیکس به کار بگمارد. مؤسس ویکیلیکس، جولیآن آسانژ به خاطر فاش کردن اطلاعات افشاکننده گان اسرار محرمانه به مجازات اعدام محکوم شد، اطلاعاتی که کسانی را که در قدرت می باشند ناراحت می کند.... آن هم توسط یک خبرنگار.

اما، - هرآن چه که شما در مورد ویکیلیکس فکر می کنید - آن یک قناری در معدن ذغال سنگی است که در به در به دنبال گزارشگران می باشد. به طور خاص، دادستان کل سابق، موکاسی گفت ایالات متحده باید جولیآن آسانژ را تحت پیگرد قانونی قرار دهد به دلیل این که تعقیب او «آسان تر» از تحت تعقیب قراردادن نیویورک تایمز می باشد.

پس از آن، کنگره آمریکا لایحه ای را گذراند که می تواند حتی خبرنگاران رسانه های اصلی را برای انتشار اطلاعات به بیرون مسئول بداند. گلن گرین والد روزنامه نگار و وکیل سابق قانون اساسی امروز متذکر شد:

کارن تومالتی،از روزنامه واشنگتن پست که می گوید «الترناتیو «توطئه گری» به دریافت کننده گان اطلاعات این است: فقط آنچه را که دولت به شما می گوید بنویسید» که البته، دقیقاً موضوع جنگ بی سابقه اوباما علیه افشاکننده گان اسرار محرمانه و آزادی مطبوعات است: اطمینان حاصل کردن از این که تنها اطلاعاتی را که مردم دریافت می کنند، باید اطلاعاتی باشد که دولت اوباما خواهان آن است. به همین دلیل است که بازی یک جانبه اوباما در محرمانه باقی ماندن - ما قدرتمندانه اطلاعات را به بیرون درز خواهیم داد زمانی که ستایش از رئیس جمهور باشد و انواع دیگر اطلاع رسانی به شدت مجازات می شوند - طراحی شده که مدل تبلیغاتی کلاسیک را بسازد. واین بسیار مثبت است که ببینیم روزنامه نگاران در نهایت سکوت در خشم واقعی و نگرانی در تمام این موارد را مراعات کنند.

در اینجا یک واقعیت شگفت انگیز و آشکار است. پس از اینکه ریچارد نیکسون، حق اعمال محدودیت قبلی در مورد انتشار اسناد پنتاگون درنیویورک تایمز را از دست داد، او از مجازات و تحت تعقیب قرار دادن گزارشگر نیویورک تایمز، نیل شیهان که مسئوولیت این کار را داشت، ناامید شد. بنابراین، در آن زمان وکیل نیویورک تایمز، جیمز گودییل، یک نظریه جعلی از نیکسون را بازگو کرد:

«نیکسون یک هیئت منصفه ای را برای اعلام جرم علیه نیویورک تایمز و خبرنگار آن، نیل شیهان به خاطر ارتکاب توطئه برای جاسوسی تشکیل داد...تئوری «توطئه» دولت متمرکز شد روی این که در وحله اول شیهان چگونه اسناد محرمانه پنتاگون را بدست آورد. در حالی که دانیل الزبرُگ نسخه حفظ شده خود را در آپارتمان خود در کمبریج داشت، دولت ایالات متحده معتقد بود که الزبُرگ بخشی از اسناد را به فعالین ضد جنگ داده است. در ادامه دولت ظاهراً استدلال می کرد که فعالین ضد جنگ با شیهان در مورد انتشار این اسناد در نیویورک تایمز صحبت کرده بودند، که همگی معتقد بودند که این توطئه برای نقض قانون جاسوسی می باشد.»

هم چنانکه گودایل متذکر می شود، این دقیقاً «همان اتهامی است که امروز وزارت دادگستری اوباما در حال بازجوئی از جولیان آسانژ می باشد»، و این حالا دقیقاً همان نظریه ایست که رسماً با برچسب زنی علیه جیمز روزن، گزارشگر تلویزیون فاکس (متعلق به جمهوریخواهان- مترجم) تحت عنوان جنایتکار در دادگاه استفاده می شود. در حقیقت، این یک مسئله همسوئی نیست. بوش بد تر از نیکسون در مورد جاسوسی غیر قانونی و آزار و اذیت خبرنگاران عمل کرد....ولی هم چنین اوباما.

- صید سحرآمیز اسرار محرمانه

اما اوباما خبرچین های اسرار محرمانه را شدید تر از بوش، نیکسون یا هر رئیس جمهور دیگر در تاریخ تحت تعقیب قرار داده است. در واقع، دولت اوباما رویهم به مراتب بیش از تمام رئیس جمهورهای دیگر خبرچین های اسناد محرمانه را به محاکمه کشانده است.

و دولت حتی پایش را از آن هم فراتر می گذارد برای لکه دار کردن خبرچین های اسناد محرمانه و آزار و اذیت تحلیل گران صادق. حتی کارکنان و کارمندان مقام بالای دولت هم در خطرند. برای مثال، بعد از این که مدیر برنامه جاسوسی ناسا - ویلیام بینی فاش ساخت که ایالات متحده آمریکا در مورد تمام شهروندان آمریکائی با کسب اطلاعات بسیار حساس جاسوسی می کند و این اطلاعات را برای همیشه ذخیره می کند، و این که ایالات متحده سریعاً به یک حکومت مطلقه و دیکتاتوری تبدیل می شود، دولت فدرال سعی کرد او را بترساند و خفه اش کند: تعداد زیادی از مأموران اف بی آی، هم چنان که ویلیام بینی از زیر دوش حمام بیرون می آمد، اسلحه ها را به سمت سر او نشانه رفتند. او با همسر و جوان ترین پسرش غارت خانه خود توسط مأمورین اف بی آی را تماشا می کردند. بعداً، ویلیام بنی را از بقیه خانواده اش جدا کردند، و مقامات اف بی آی او را تحت فشار قرار دادند تا یکی از شاکیان دیگر را در فعالیتهای جنائی واردکنند. در این حمله، ویلیام بینی اقدام به گزارش دهی به مقامات اف بی آی در مورد جنایاتی که او در ناسا شاهد بود، نمود، به خصوص، نقض حقوق اساسی شهروندان آمریکائی توسط ناسا. با این حال، اف بی آی علاقه ای به این افشاگریها نداشت. در عوض مقامات اف بی آی کامپیوتر خصوصی ویلیام بینی را ضبط کردند، که تا به امروز به او مسترد نشده است، علی رغم این که او به جرم و جنایتی متهم نشده است.

خبرچین های دیگر سازمان امنیت ملی ناسا نیز در معرض یورش مسلحانه و تحت تعقیب کیفری قرار گرفتند.

بعد از این که مقام بالای سازمان سیا، جان کریاکو در مورد شکنجه دادن غیر قانونی سازمان سیا خبر رسانی و افشاگری کرد، دولت ایالات متحده او را به اتهام جاسوسی محاکمه کرد.

حتی رئیس سازمان سیا به اتهام جاسوسی مافوق قانون اساسی از مقام خود اخراج گردید.

مرموزترین فرد در تاریخ ایالات متحده

یک مثال از مرموز ترین فرد در میان خبرچینهای اسرار محرمانه، مأمور سابق اف بی آی، سیبل اِدموندز می باشد.

اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا ، در مورد اِدموندز این گونه شرح می دهد:

مرموزترین فرد در تاریخ ایالات محده آمریکا.

اِدموندز توسط بازرس کل وزارت

دادگستری، و هم چنین تعدادی از سناتورها (اشتراک رایگان مورد نیاز است) و ائتلافی از گروه های برجسته، محافظه کار و لیبرال به عنوان فرد معتبر تلقی می شد.

متهم کردن اِدموندز توسط بسیاری از مقامات پنتاگون، ام ای ۶، و اف بی آی از جمله، کارشناس ضد اطلاعات، جان کُول با ۱۸ سال سابقه کار تأیید شده بود.

کارمند و خبرچین اسرار محرمانه معروف پنتاگون دانیال الزبورگ می گوید که اِدموندز دارای اطلاعاتی است «به مراتب انفجار آمیز تر از اسناد محرمانه پنتاگون». الزبورگ هم چنین گفت که دولت ایالات متحده به تمام رسانه ها دستور داده است که هیچ گونه پوششی در مورد رُخ داد ۱۱سپتامبر ندهند.

الزبورگ به نظر نمی رسید که شگفت زده باشد که رسانه های اصلی امروز آمریکا تا کنون موفق نشده اند (مترجم سابق اف بی آی و افشاکننده ۱۱سپتامبر) سیبل اِدموندز را دستگیر کنند، علی رغم ماهیت تأثیر مؤثرو سخت اتهامات وارده به او (که الزبورگ می گوید: « به مراتب انفجار آمیز تر از اسناد محرمانه پنتاگون است »).

هم چنانکه، اِدموندز بدان اشاره کرده است، الزبرگ نیویورک تایمز را نشانه می رود که « بیش از یک سال در مورد داستان جاسوسی سازمان امنیت ملی سکوت اختیار کرد » زمانی که آنها « می توانستند این اسناد را قبل از انتخابات سال ۲۰۰۴ انتشار دهند که ممکن بود نتیجه انتخابات را تغییر دهد .».

«از آنجا تلفنی به رسانه ها زده خواهد شد که مطرح می کند حتی دست هم نباید به این اسناد محرمانه زد، شما به خاطر اقدام علیه امنیت ملی محاکمه خواهید شد»، این مطلبی است که او به ما گفت.

الزبُرگ مدعی است، «اطمینان دارم که در درون دولت بحث و گفتگوئی است در مورد این که "ما چگونه باید با سیبل اِدموندز مقابله کنیم؟"». «اولین طریق برای دفاع اینست که اطمینان حاصل شود که این خانم نتواند به رسانه ها دسترسی پیدا کند. هر جریانی (مثل رسانه) اگر نخواهد از مدارک و اسناد او استفاده کند با دولت تماس برقرار می کند و واضح است که دولت هم به او می گوید "به این کار دست نزنید..."».

در واقع، یکی از رسانه های اصلی انگلستان، روزنامه ساندی تایمز شروع به انتشار مجموعه ای از مقالات افشاگرانه در مورد نوع رسوائی که اِدموندز فاش ساخت، کرد. اما، فشار وزارت امور خارجه ایالات متحده سبب جلو گیری از انتشار مجموعه این مقالات گشت.

ادعاهای اِدموندز چه هستند....که رسانه ها بیش از حد ضعیف النفس و بُزدل هستند که گزارش دهند....که معروف ترین خبرچین اسناد محرمانه در تاریخ، الزبرگ به آن می گوید «به مراتب انفجار آمیز تر از اسناد محرمانه پنتاگون است»؟

در میان چیزهای دیگر، ادموندز می گوید که دولت ایالات متحده آمریکا ۳ ماه بعد از رُخ داد ۱۱سپتامبر ، با بن لادین و معاون ارشدش فعالیت می کردند....به عنوان بخشی از عملیات مداوم راه اندازی جنگ تحت بهانه های نادرست و غلط.

حالا این می تواند گزارش پر اهمیتی باشد، اگر واقعیت داشته باشد، آیا این چنین نیست؟ رسانه های اصلی بالاخره به این واقعیت پی خواهند برد (رسانه های اصلی هم اکنون کاملاً مطلع هستند چون متعلق به شرکتهای غول پیکر چند ملیتی هستند که کل نظام امپریالیستی تحت نفوذ تمام و کمال آنهاست- مترجم) که ما در حال این سو و آن سو جهیدن با استبدادهستیم....بهترین دفاع حمله نیرومندی می باشد، یا باید از آن استفاده کرد و یا آنرا برای قانون اساسی و منشور حقوق از دست داد.

سالهاست که مطبوعات باید از خواب بیدار می شدند و به منظور پیدا کردن آن چیزی که دولت سخت می کوشد تا از انظار عمومی پنهان نگهدارد، شروع به صحبت با خبر چین ها (مثل اِدموندز)، نادیده گرفته شده است...

★

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

از هر دری، سخنی!

خلاصه ای از مقالاتی که درزیر می آید جهت دادن عطف توجه خواننده گان عزیز رنجبر به نظرات دیگران است و ضرورتا این نظرات مواضع رسمی حزب نمی باشند.
هیئت تحریریه

******

عضو شورای عالی نظام پزشکی کشور با اشاره به اینکه بیش اختلاس ۱۵ میلیاردی در بنیاد شهید و امور ایثارگران ایران

در پی افشای اختلاس ۱۵ میلیارد تومانی در بنیاد شهید، مجلس ایران امروز دوشنبه ۱۰-۰۶-۲۰۱۳ با طرح تحقیق و تفحص از بنیاد شهید و امور ایثارگران این کشور موافقت کرد.

به گزارش فارس، اعضای مجلس در نشست علنی امروز مجلس شورای اسلامی با طرح تحقیق و تفحص از بنیاد شهید وامور ایثارگران با ۱۲۹ رأی موافق ۲۸ رأی مخالف و ۱۶ رأی ممتنع موافقت کردند.

امیر خجسته به عنوان طراح این طرح گفت: "شفاف نبودن عملکرد مالی بنیاد شهید، عدم توجه کامل به ایثارگران و مشکلات مدیریتی از جمله دلایلی است که نود نماینده مجلس را برای تحقیق و تفحص از بنیاد شهید مصمم کرده است."

وی افزود: "در بنیاد شهید مباحثی درباره اختلاس ۱۵ میلیاردی مطرح شده است که باید مورد توجه باشد."

امیرحسین قاضی‌زاده در ارائه گزارش کمیسیون اجتماعی درباره طرح تحقیق و تفحص از بنیاد شهید و امور ایثارگران گفت: "مرحله ابتدایی این تحقیق و تفحص چندین بار در کمیسیون اجتماعی مطرح و مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام با اقناع نشدن طراحان این طرح، رأی کمیسیون در مورد لزوم انجام تحقیق و تفحص صادر و به هیات رئیسه مجلس تقدیم شد."

****

اعتراض به شبه نظامیان لیبی در بنغازی دهها کشته بر جای گذاشت

بی بی سی :

حد اقل ۲۵ نفر در شهر بنغازی در شرق لیبی در اثر درگیری در مجاورت یک ساختمان متعلق به شبه نظامیان طرفدار حکومت کشته شده اند
به گفته مقامات بهداری در بنغازی دهها نفر هم در اثر این خشونتها مجروح شده اند.
تظاهرکنندگان با تجمع در برابر ساختمان اصلی این گروه شبه نظامی خواستار خلع سلاح آنها شده بودند.
برخی مقامات دولت لیبی از زمان مرگ سرهنگ معمر قذافی، رهبر مخلوع لیبی، در سال ۲۰۱۱ تا کنون برای خلع سلاح شبه نظامیان تلاش کرده، اما این تلاشها عموما موفق نبوده اند.
گروه شبه نظامی موسوم به "کتیبه درع لیبیا" که در خلع سرهنگ قذافی از قدرت نقش داشته است تا کنون در قبال درخواستهای خلع سلاح شدن مقاومت کرده است.این شبه نظامیان می گویند که با تایید وزارت دفاع لیبی فعالیت می کنند.یک شاهد گفته است که حدود ۲۰۰ نفر معترض که اکثر آنها غیر مسلح بودند، از منطقه ای در شرق بنغازی در مقابل ساختمان فرماندهی شبه نظامیان تجمع کردند. آنها خواستار ترک ساختمان توسط شبه نظامیان بودند.با این حال، علی الشیخی، سخنگوی رییس ستاد مشترک ارتش لیبی گفته است که گروه کتیبه درع لیبیا وابسته به ارتش لیبی است و حمله به این گروه شبه نظامی به منزله حمله به نهاد دولت است . دولت لیبی در حالی که تلاش دارد پلیس و ارتش آن کشور را بازسازی کند، به شبه نظامیان اجازه دخالت برای حل و فصل اختلافات قبیله ای را داده است.
اما گروهی از شهروندان لیبی می گویند شبه نظامیان خارج از چهارچوب قانون و حوزه اختیارات خود عمل می کنند و آنها را مسئوول برخی بی نظمی ها و بی قانونی در بنغازی و دیگر مناطق لیبی از جمله طرابلس (پایتخت) دانسته اند.

****

سال گذشته ۶۰۰ هزارنفر زندانی شدند

مدیرکل پیشگیری‌های امنیتی و انتظامی معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه، با بیان اینکه "نرخ رشد جهانی جرایم ۵ درصد است، در حالی‌که جرایم در ایران بیشتر از آمار جهانی رشد دارد"، گفت: در سال گذشته یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر به خاطر جرایم مختلف در کشور دستگیر شدند که ۶۰۰ هزار نفر آن‌ها در زندان به‌سر می‌برند.
به گزارش ایسنا، سیدمحسن صادقی در هفتمین نشست شورای پیشگیری از وقوع جرم استان یزد با اشاره به این که نرخ رشد جرایم متاسفانه روز به روز در حال افزایش است، افزود: ۷۰ درصد از زندانیان فاقد سابقه کیفری و ۳۰ درصد نیز سابقه‌دار هستند.
وی با اشاره به این که یک هزار و ۹۳۰ عنوان مجرمانه در قوانین کشور وجود دارد، گفت: اولویت ما باید بررسی ۱۰ یا ۲۰ جرم اول باشد.
صادقی، ۱۰ جرم اول کشور را به ترتیب سرقت مستوجب تعزیر، ضرب و جرح عمدی، ایراد صدمه بدنی غیرعمد، توهین، تهدید، تخریب، نگهداری و مالکیت مواد مخدر، استعمال مواد مخدر، صدور چک بلامحل و کلاهبرداری ذکر کرد و افزود: نرخ رشد جهانی جرایم ۵ درصد است در حالی‌که جرایم در ایران بیشتر از آمار جهانی رشد دارد.
وی اظهار کرد: در استان یزد تصادفات جرم اول و پس از آن سرقت، ضرب و جرح عمدی، توهین، نگهداری و مالکیت مواد مخدر در رده های بعدی قرار دارند.
صادقی تصریح نمود: سالانه بیش از ۱۱ تا ۱۳ میلیون پرونده در دستگاه قضایی تشکیل و رسیدگی می‌شود.

****

قضاوت بدون دادرسی برادلی منینگ

کریس هجز - ۹ ژوئن ۲۰۱۳

فورت مید - میدلند. دادگاه نظامی برادلی منینگ قضاوتی بدون دادرسی است. دولت به طور موثری دهان تیم دفاعی را بست. درجه دار خصوصی درارتش دراستدلال کردن این که او یک وظیفه قانونی و اخلاقی داشت طبق قوانین بین المللی درمورد افشای جنایات جنگی که با آنها روبه روشده است، پذیرفتنی نیست. اسنادی که جزئیات جنایات شکنجه و کشتار را که منینگ نشان می دهد، به علت این که طبقه بندی شده بودند، که موضوعات اساسی دادگاه بودند، ازدور بحث دردادگاه خارج شدند. توسط دادگاه منینگ حق مجادله با ادعاهای اثبات نشده دولت را درمورد آسیب رسانی به امنیت ملی ازدست داد. داوید ای. کومبس رئیس وکلای مدافع در روند آماده سازی دادگاه گفت که اجازه ندادن قضات برای بررسی چه گونه گی درز اطلاعات درحالی که هیچ ضرری ناشی ازآن وجودندارد "دفاع قابل قبولی را ازبین برد و دفاع رااز زانو قطع کرد." و نتیجه چنین شد.
به منینگ هم اجازه داده نشد علل دادن صدها هزار اطلاعات کلاسه شده به وب سایت ویکیلیکس درمورد جنگ درافغانستان و عراق و ویدئوها را بیان کند. انتشار انگیزه های او و امکانات ضرررسانی به امنیت ملی تنها موقعی ممکن می گردد که رای دادگاه صادرشده و دیگر تاثیرگذاری آنها دیرشده است.
محدودیتهای محاکمه ای خارق العاده، نظیرمحاکمات بسیاری از مسلمانان آمریکائی درجریان به اصطلاح جنگ علیه ترور، تصویری ازدادگاه نمایشی و اطاعت کورکورانه را نشان می دهد. ضبط ایمیلها تلفونهای ما اکنون موردتاییداست که برای ابد در کامپیوترهای دولت ضبط شده اند. آنانی که بخواهند به افشای جنایات دولت بپردازند به راحتی شناسائی شده و تحت ماده قانونی مربوط به جاسوسی مورد تعقیب قرارمی گیرند. افشاگران از حفاظت کارخصوصی و قانونی بی بهره اند. به این دلیل ادوارد اسنودن مشاورتکنیکی سابق سیا که برای پیمان کاران دفاعی کارمی کرد در رابطه با آژانس امنیت ملی کسی که به گلن گرین والد از روزنامه گاردین اطلاعات درمورد برنامه کاملا سرّی شورای امنیت ملی درجمع آوری داده های سلفونی، ایمیل و اطلاعات شخصی درکامپیوترخصوصی را درخارج از آمریکا داد. اولین تقاضای محکومیتش اعدام است. هیچ مکانیسم قانونی برای مقابله با جنایات نخبه گان قدرت دولتی وجودندارد. ما با سدهائی روبه رو هستیم. و آن افرادی که جرئت به مقاومت دارند دربرابر دادگاه قرارمی گیرند چنان چه درکشور باقی مانده باشند به زندان منینگ منتقل می شوند که شاید آخرین پناه برای انسانهای درست کار و شجاع باشد....

"از کوزه ی نظام بربریت خواه امپریالیستی و کلا سرمایه داری که روزانه هزاران نفر را در میدانهای کار و جنگ و درزندانها و یا کشتار با پهپادها می کُشد انتظاری جزاین نباید داشت و آنانی که عوامل این دستگاه جبار درایران هستند، بلا استثناء باید به محاکمه دردادگاههای مردمی کشیده شوند." رنجبر

در جبهه جهانی کمونیستی ... بقیه از صفحه آخر

تجدید ساختمان کمونیستی (اسپانیا)، عضو جدید ایکور
۳ مه ۲۰۱۳

از مارس ۲۰۱۳، ایکور عضو جدیدی در اروپا گرفت. «تجدیدساختمان کمونیستی»(اسپانیا) می نویسد: «ما کاملا با نظر ضرورت سازمان یابی/ هماهنگی با دیگر سازمانهای انقلابی درسطحی فراملی موافقیم. این امر درحال حاضر با شدت گیری امپریالیسم مورد نیازشده است. انترناسیونالیسم پرولتاریائی شرط اجتناب ناپذیری است که باید مورد احترام قراربگیرد. درنتیجه وحدت بین المللی ضرورتی است که بدون تردید ما را دربرابر دشمن مشترک قوی تر می نماید. برای ما روشن است که جدائی ما از هم نه ناشی از وجود مرزها و نژادها، بلکه به علت وجود طبقات اجتماعی می باشد. به این دلیل وحدت کلیه انقلابیهای جهان، وحدت علیه سرمایه داری زیر پرچم مارکسیسم ـ لنینیسم ضروری است.» و «درمبارزه برای سوسیالیسم، وحدت سازمانهای انقلابی درهرکشور برای گام برداشتن به پیش، ایجاد جهشی کیفی درسازمان یابی فرامرزی و غلبه مشترک برسرمایه داری درسطحی جهانی مورد نیاز است. این تنها فرصت برای مقابله با سرمایه داری به صورتی موثر می باشد.
به این دلیل ما مصمم به ایجاد ارتباط با ایکور هستیم. ما فکر می کنیم که این بهترین پیش گامی موجود درحال حاضر است و ما قویا معتقدیم که قادربه رشد دادن کارخوبی در اسپانیا خواهیم شد.»

****

فصل سوم ـ ساختمان حزب و مبارزه طبقاتی برپایه شیوه تفکر پرولتاریائی

٤ ـ کنترل شیوه تفکر ـ نظام خود نظارتی ترازنوین حزب

به نقل از کتاب استفن انگل : مبارزه درمورد شیوه تفکردرجنبش کارگری ـ سپتامبر ۱۹۹۵

با شروع از نظرلنین درمورد ارگان مستقل کنترل، ام.ال.پ.د. یک نظام کامل خود نظارتی برای حزب به وجودآورد. با این نظام، حزب به کنترل خود، کنترل چه گونه گی و چرائی کپی کردن به علت نفوذ شیوه تفکر خرده بورژوائی می پردازد. قصد ما ازاین کار عبارت است از دست زدن به مبارزه خطی برای تقویت و تکامل حزب و گاها واردعمل شدن علیه خطر رشد هدایت نادرست یا حتا بروز جدائی است. در چارچوب مرکزیت موکراتیک، **سه جنبه** نظام کنترل وجود دارد.

کنترل از بالا، توسط کمیسیون کنترل مرکزی (ککم). ککم بایستی به طور دائمی اعمال نفوذ نسبت به کمیته مرکزی و تشکیلات به نوعی داشته باشد تا هشیاری و حساسیت لازم را درهر مسئله مبارزاتی مربوط به شیوه تفکربه تحقق برساند. کنترل مستقلانه کمیته مرکزی یک از وظایف مهمش می باشد. برای انجام این وظیفه ککم به ردیف پائین تریکم درسطح منطقه و یا ایالت تکیه می کند. آنها اتخاذ و به کارگیری مستقلانه خط حزب و تصمیمات کمیته مرکزی را توسط رهبری دراین سطوح بررسی می کنند. آنها به ویژه ساختمان حزب از پائین و رابطه فشرده با کار پایه های حزب را درنظردارند. تاثیرمتقابل درست ارگانهای کنترل و اعضای رهبری درنظام کنترل حزب ازاین طریق مشخص می شوند که آنها تنها می توانند یک هدف داشته باشند چنان چه آنها اکیدا وظایف مختلف مربوط به خودشان را رعایت کنند.

نه اعضای ککم درکار رهبری مربوط به کمیته مرکزی دخالت می کنند، و نه کمیته مرکزی حق تحت تاثیرگذاشتن فعالیتهای ککم را دارد. اعضای کمیسیون کنترل هیچ وظیفه ی رهبری کننده را به عهده ندارند، هرچندهم که این می تواند تضاد منافع اساسی را شامل شود. مستقل از پیش قضاوتی، بررسی همه جانبه و کارآموزشی می تواند مورد تردید قراربگیرد. برعکس، استقلال کمیسیون کنترل می تواندازبین برود چنان چه اعضای رهبری کننده بتوانند درکارآنها دخالت کنند. اختلافات باید براساس انتقاد و انتقادازخود حل وفصل شوند. رفیق ویللی دیکهولت چندنکته دراین باره ارائه داد:
« ککم، ازسوی دیگر، نبایدمداخله کند ... مگراین که نکات اساسی مطرح شده باشند. ... راه انجام آن عبارت است از انتقاد درست. اگر اشتباه تصحیح نشده باشد، یک بررسی باید آغازشود، مثلا، یک بررسی چارچوبی؛ اگر مسائلی دیگری پیش آیند، و یا افرادموردنظر حتا مقاومت کنند، روند بررسی رسمی باید ادامه یابد. اگر عضو رهبری بازهم کارهایش را تغییرندهد، کنگره ای فوق العاده بایستی فراخوانده شود. مسئله تعیین کننده و نکته عمده همیشه عبارت است از این که کدام یک باید مداخله کند. (ازگفت و گوی ۱۸ آوریل ۱۹۹۱)

کنترل ازپائین توسط اعضاء به کمک انتقاد و انتقادازخود و ازطریق قرارگرفتن ورای تمامی اعضای رهبری برای محاسبه ی کارآنها در کنفرانسهای نماینده گان مربوطه صورت می گیرد. مسئله مهم ویژه عبارت است از بازبینی دائمی رشد کادرهائی که عضو رهبری بالاترند. هرعضوی از رهبری باید کارعملی داشته باشد و درواحدهای پایه ای حزب فعالیت کند. درپراتیک روزانه، ما خیلی زودترچه گونه گی رشد خوب رفقا را می بینیم. اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی دوبار درسال توسط واحدهای پایه ای که جزو آن هستند باید مورد بازبینی قراربگیرند. هرعضوحزب می تواند چنان چه دموکراسی درون حزبی رعایت نشود، **مستقل ازتمامی اعضای رهبری** به ککم مستقیما رجوع کند. تنها شعبه های محلی حزب حق دارند کاندیدای خودشان را برای انتخاب به رهبری معرفی کنند، و پیشنهادات به کنفرانسهای نماینده گان سطوح بالاتر ارائه دهند. اعضاء صاحبان حزبند.

کنترل از بالا و از پائین می تواند ناکامل باشد چنان چه برپایه **کنترل خود**، خواست و توانائی کادرها درتغییردادن خود، قرارنگرفته نباشد.

سیستم حزبی خود ـ بازبینی وظایف، روشها و اهدافش را از «اصول هدایت کننده مارکسیست ـ لنینستی حزب آلمانی (ام.ال.پ.د.) درمورد کار کمیسیون کنترل و چه گونه گی رفتار منضبط» کسب می کند. این اصول هدایت کننده خصلت قانون اساسی دارند که تمامی اعضاء و رهبری حزب و مجمع جوانان را شامل می شود.

جانب اصلی تاثیرگذاری متقابل بین اعضای کنترل کننده و دیگر عناصرتحت کنترل، بالاتراز همه عبارت است از تمرکز دادن هشیاری انقلابی درکمیسیون کنترل مرکزی. تمامی تجربه جنبش طبقه کارگر به ما می گوید که این **راه حلی کلیدی** است، چون که کنترل ازبالا باید به کنترل کمیته مرکزی گسترش یابد. نکته عبارت

است از **پیشگیری** زمینه یابی شیوه تفکر خرده - بورژوائی ازطریق **کمک** متصل نمودن تفکر و عمل به گرایشات جدید درمبارزه طبقاتی باکشف به موقع نقطه ضعفها، پرورش نکات مهم و ازبین بردن اشتباهات. برای تحقق این قصد، کارآموزشی **حول مسائل تعیین کننده تمرکز می یابد** که باید درساختمان حزب و مبارزه طبقاتی درهر زمان معین حل و فصل شوند. باید با کادرها بدون پیش قضاوتی و به طریقی رفیقانه، مستقیم و رو راست و درنظرگرفتن تمامی وضعیتها مذاکره کرد. اعضاء فردهستند؛ تجربه آنها، مهارت آنان، تاریخچه آنها، شناخت آنان از خط، سطح فرهنگی آنها، موفقیت و شکست آنها درحیطه ی سیاسی، و هم چنین در زنده گی شخصی، آموزش قبلی و شرایط زنده گی وکارآنان به قدری متفاوتند که تنها می توان با روش دیالکتیکی به قضاوت آنها پرداخت. درکارآموزشی باید توجه به وضعیت فعلی فردی هر کادر نمود. به علاوه، صبر بی نهایت و اعتماد انقلابی به توانائی کادرها در رشد یافتن و آموختن لازمند. بدون ترکیب صبر، اعتماد و مراقبت، شیوه تفکر خرده - بورژوائی را نمی توان وادار به عقب نشینی نمود و شیوه پرولتاریائی را رشد داد. باوجوداین که تعلیم و تربیت به خودی خود در بحث الزاما مقامش را ازدست نمی دهد، ولی خواست تصمیم گیری و به کارگیری تغییر را دارد. در اکتبر۱۹۹۳ کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی «دفتر راهنما درمورد تئوری و پراتیک کارکنترل» تهیه کردند که درمقدمه آن آمده است:

« درکارتربیتی هیچ گاه دو وضعیت یک سان نیستند، چون که درابطه اند با واقعیت؛ انسان همیشه باید بی طرفانه وضعیت را دوباره تحلیل کند، جائی که موضوع مربوط به کادرها باشد. الگوبرداری نه، سکتاریسم نه، لیبرالیسم نه! آنها هیچ گاه دو موضوع منطبق برهم نیستند.

قضاوت هرگز نباید قبل ازپایان بررسی اتخاذ شود. یک بررسی هرگزنباید بدون درنظرداشت ٤ اصل مان پیش برده شود. جنبه سیاسی هیچ گاه نباید دریک بررسی غایب باشد، برای این که حزب دلیل وجودی اش را تماما از آن می گیرد. روش دیالکتیک - ماتریالیستی درشکل اصول هدایت کننده در کارکنترل تجویزشده است.»

طرزتفکر خرده - بورژوائی تنها یا وحدت غیراصولی یا آشتی ناپذیری تضادها را قبول دارد. درکارتربیتی، این به آشتی غیراصولی یا به کاربرد نابه جا و تشدید و افراط سکتاریستی تضادها می انجامد. ذهنیت خرده - بورژوائی از هرنظری دربرخورد به کادرها استبدادی می باشد. تمامی رابطه بین رفقا دریکی یعنی بین معلم و شاگرد خلاصه می شود. انتقاد و انتقاد ازخود در تهمت زنی و سرزنش خلاصه می شود، درحالی که روی ناتوانی فرد تاکیدگذاشته می شود. یا یک لیبرالیسم باورنکردنی به کارگرفته می شود با این نتیجه که «هرکسی هرطورکه صلاح می داند می تواند کارکند»، که به ازهم پاشیدن وحدت درونی سازمانی منجرمی گردد. تاثیر تفکر خرده - بورژوائی درکارتربیتی باید افشا شود و هرجائی که ظهوریابد برآن غلبه نمود چون که رابطه سازنده را با کادرها غیرممکن می سازد.

مبارزه برسراین که چه کسی می خواهد تاثیر روی دیگری بگذارد نیز باید گاه گاه ازطریق اجرائی حمایت شود. درنتیجه کمیسیون کنترل نیاز به **اقتداراجرائی** برای قادرشدن به کنترل دارد. در«دفترچه راهنما» چنین آمده است:

«هیچ چیزی موثرتر از دلایل متقاعدکننده کامل نیست که به حل تضاد منجرمی شود. ولی امکان به کارگیری اقدامات اجرائی وسیع شرط لازمی است برای این. ... این واقعیت که انسان باید تا آن جا که ممکن باشد ازگرفتن اقدامات اجرائی درکارتربیتی پرهیزکند به معنای معافی آنها نیست. ... برعکس، امکان چنین اقداماتی اجتناب ازآنها را راحت تر می کند و دورنمای تربیتی را قبل از به کارگیری آنها گسترش می دهد.»

کمیسیون مرکزی کنترل تنها دربرابر کنگره جواب گو است. تمامی اعضای رهبری موظفند بدون قید و شرط از ککم درتکمیل وظایفش پشتیبانی کنند. ککم می تواندتمامی پرونده ها را بررسی کند و دراجلاس و بحثهای اعضای رهبری حضوریابد. او حتا وظیفه دارد درمشاوره های دبیرخانه و پلنومهای کمیته مرکزی شرکت کند. اینان نباید دربررسی ککم دخالت کنند، که می تواند تاثیر گذارنده در مورد هر کادر حزب یا اعضای رهبری آن باشد. درهرحالتی، ککم باید به وظایفش عمل کند. او می تواند تصمیم به جنبشهای انتقاد و انتقادازخود بگیرد، اما اینها باید توسط اعضای رهبری بررسی شود، چون که ککم حق داشتن وظایف رهبری را ندارد. ککم باید تصمیماتی که اصول پایه ای را نفی می کنند، لغو کند چنان چه خود اعضای رهبری آنها را تصحیح نکنند.

یکی ازوظایف کمیسیون کنترل مرور کاندیداها قبل از انتخابات رهبری در منطقه، ایالت یا درسطح رهبری است، و حفظ بی قید و شرط دموکراسی و انضباط درون حزبی. کمیسیون کنترل هم چنین حق دارد اقدامات انضباطی را اعمال کند. این اساسا مربوط می شود به برکنارسازی عناصرضدحزب، درمبارزه علیه انحلال طلبی، یا دفاع از حزب دربرابر حملات آشکار. درتمامی این موقعیتها وحدت سازمانی باید تضمین شود. سیستم کنترل باید تمرکز را روی جواب دادن به درگیریهای جدید ناشی ازمبارزه طبقاتی در کاردرون حزبی متکی برشیوه تفکر پرولتاریائی بگذارد. به طور ویژه این بدان معناست:

- برای رشد دادن تفکرپرولتاریائی به مثابه پایه، کارحزبی باید امکان وقت کافی برای تفکر عمیق حول تمامی وظایف فراهم کند. **قانون صرفه جوئی دروقت** در رشد هرکادرپرولتاریائی اساسی می باشد. انبوه اسناد ارائه شده به اعضاء توسط رهبری نمی تواند درواقعیت درک شود و تنها باعث ترویج سطحی گری می شود.

- شیوه تفکر پرولتاریائی به مثابه پایه نیاز به زمان کافی ازطریق **مطالعه فردی و تمرین**، به جای تابع نمودن این وظیفه به درخواستهای کاری روزانه دارد. ضرورت اعتماد به نفس و برخوردخلاق به تئوری به نسبتی رشد می یابد که باپراتیک توام شود.

- تفکرپرولتاریائی به مثابه پایه نیازبه **نزدیک شدن به هرسوئالی از زاویه دیدسیاسی** و نه محدودکردن آشکار آن به مسائل سیاسی دارد. هرچیزی در رابطه است با طریقی که انسان می اندیشد - و ازجمله در حیطه ی خصوصی. نکته دراین است که منافع طبقاتی و تاثیر رفتارشخصی در مبارزه طبقاتی به رسمیت شناخته شده و طبق آن عمل شود.

- برای تحقق شیوه تفکر پرولتاریائی به مثابه پایه، کارتربیتی باید **به پراتیک کردن مشی توده ای** کمک کند. مبارزه طبقاتی دربحثها و مشورتهای رفقا انعکاس می یابد. یک وظیفه ی اساسی رشد دادن تمامی شناخت مهم و تصحیح نظرات غلط ازطریق انتقاد و انتقادازخوداست. هدایت یک جانبه، ازبالا به پائین، تئوری را از پراتیک جدامی سازد و رهبری را نابینا می کند. برعکس، کاررهبری که همیشه مبتنی بر ایده های غنی و تجربه پائینی ها و به طور محکمی در رابطه با کارگروههای حزبی باشد، رهبری متقاعد کننده را تقویت می کند.

- کارتربیتی برمبنای شیوه تفکر پرولتاریائی بدون **هیچ گونه جمله پردازی انجام می گیرد** و مبتنی است بر **استدلالهای متکی بر**

داده ها، خوب فکرشده و متقاعدکننده.
جملات بیانی از ذهنی گرائی اند و به خودسرانه گی، مبهم گوئی و بی التزامی هدایت می کنند.
- دررشد دادن شیوه تفکرپرولتاریائی به مثابه پایه، رقابت **ایده ها و روشهای جدید** باید مکررا و بدون تامل باشند چسبیدن به «روشهای خوب امتحان شده» و کار مطابق با الگوها، خصلت زنده کارحزب را نفی می کند و مردم را بی فکرانه دچار پیروی از عادت می کند.
- در رشد دادن شیوه تفکر پرولتاریائی، **دیالکتیک مسئوولیت فردی و جمعی را باید پیوسته درنظرگرفت**، به جای زیادی بارکردن کادرها و ایجاد وقفه درآموزش ازدیگران. بخشی از این همیشه **قبول مسئوولیتها به مثابه نقطه شروع درتمامی وظایف**، نه مسئوولیت ویژه درتخصص ویژه است. تکامل عینی واقعیت پایه در یک مبارزه ایده ئولوژیک شدت یافته درحزب می باشد. شیوه تفکر خرده - بورژوائی ابتدائا به مثابه یک گرایش مشاهده نشده و تدریجا در مباحثات داخل حزبی پیش روی می کند. روند منظم سازی نظرات انحرافی شروع می شود. ویللی دیکهولت به طور نمونه این روند را تشریح کرد:
«می توان تصویر مبارزه شیوه تفکرپرولتاریا درمقابل شیوه تفکرخرده - بورژوازی را به درگیری انگشتان، دروهله اول تنها سرانگشتان دو دست درتماس با یک دیگرتشبیه کرد. یک دست سمبل شیوه تفکر خرده - بورژوائی است، دیگری سمبل پرولتاریائی. درابتدا، تظاهرشیوه تفکر خرده - بورژوائی منفردبودن و نه به صورت یک وسیله کامل خودرا بروزمی دهد. تماسی است از انگشتان اما نه همه ی آنها. این روندی است که نهایتا درآن یا شیوه تفکر پرولتاریائی به خرده - بورژوازی به طور کامل و مسلط غلبه می یابد و یا برعکس.» (نامه نگاری مربوط به مسائل تئوری و پراتیک درساختمان حزب،صص ۲۴۵- ۲۴۶) کمیسیون کنترل مرکزی ازاین تجربه درگزارشش به کنگره چهارم چنین نتیجه گرفت:
« لذا، تنها می توان یک نتیجه ازاین تجربه برای کار درآینده گرفت: باید رفقا آموزش ببینند تا بتوانند درخودشان شناسائی کنند که چه نکاتی از شیوه تفکر خرده - بورژوائی درخودشان تظاهرمی یابد و چه گونه علیه آن باید به مبارزه برخیزند.
این کارآموزشی باید آگاهی از **دوشکل مختلف جنبش مبارزه بین شیوه تفکر پرولتری و خرد - بورژوائی به وجودآورد:**

درمورد رفقائی با **منشاء کارگری**، مسئله عبارت است از غلبه بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی که بی گانه با طبقه است، و تقویت و تکامل نقطه طبقاتی خود به سطح آگاهی سوسیالیستی.
درمورد رفقائی با **منشاء خرده - بورژوائی**، مسئله برسرغلبه بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی، پذیرفتن دیدگاه طبقاتی پرولتاریائی و رشد دادن آن به سطح بالاتر آگاهی سوسیالیستی است.» (ویللی دیکهولت، وحدت دیالکتیکی تئوری و پراتیک، ص ۱۵۰ به آلمانی)
دیدگاه طبقاتی پرولتاریائی مبتنی بر وضعیت طبقاتی پرولتاریا است، که خودبه خودی تفکر پرولتاریائی را همراه باخود دارد. اما این به قدرکافی قوی نیست که بر نفوذ خرده - بورژوائی غلبه کند که از همه طرف عمل می کند، توهّمات رفرمیستی را درمغزکارگران ایجادمی کند و راه حل فردی را ازطریق «پیشبرد» وضعیت طبقاتی خرده - بورژوائی توصیه می کند. علیه چنین فشاری که دراشکال مختلف جدید بروزمی کند، تنها یک پایه تئوریکی مستحکم، تنها ارزیابی دائمی و ازطریق درک تجربه به کمک تئوری مارکسیسم - لنینیسم میسر می شود. این هم بدون **بلندهمتی پرولتاریائی** درمبارزه خسته گی ناپذیر و بردباری به خرج دادن در هر موضوعی و به دست آوردن آگاهی سوسیالیستی ممکن نمی شود. اگر این بلندهمتی ضعیف شود، این امکان برای تاثیرگذاری طبقاتی بیگانه و رشد کاملش فراهم می سازد. شیوه تفکر پرولتاریائی یک رفیق طبقه کارگر بدین ترتیب به شیوه تفکر خرده - بورژوائی تغییر یافته و میدان را برای جاه طلبی خرده - بورژوائی آماده می سازد. بلندهمتی پرولتاریائی این رفیق بایستی بیش از همه به جذب خسته گی ناپذیرتئوری مارکسیستی - لنینیستی هدایت شود.
«برای یک کارگر آموختن تئوری مشکلتر از یک روشن فکراست؛ متقابلا، پراتیک به مثابه عنصر خودی طبقه کارگر زمینه روزانه برای جمع کردن تجربه است. کارگران با سری آماده برای تئوری و تجربه عملی همیشه برتر از روشن فکرانند. ما به چنین کارگرانی برای قرارگرفتن دررهبری حزب انقلابی نیازمندیم. این به معنای نقد رفقای روشن فکر نیست، بلکه بدان معنا است که آنها به زمانی طولانی و سخت نیازمندند تا تفکر پرولتاریائی را به دست آورده وبراین اساس تجربه عملی جمع کنند.» (تاریخ ام.ال.پ.د.، بخش ۱، ص ۴۰۵)

مسئله مرکزی درشکل دادن مجدد رفقائی با منشاء خرده - بورژوازی یا وضعیت طبقاتی عبارت است از فائق آمدن بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی و پذیرفتن شیوه تفکر پرولتاریائی. شیوه تفکرخرده - بورژوائی خصلت نوسانی داشته و خودرا به متفاوت ترین **نشانه های جدائی تئوری ازعمل** بیان می دارد. یک رفیق ملاحظه ای داشت:
«به نظرمی رسد مشکل عمده ی من این است که مکررا قادرنمی شوم بصیرت و قاطعیت درست رادر عمل داشته باشم، که یک ناشی گری، فقدان توانائی به عمل گذاشتن چیزها به صورت واقعا قابل فهم و با خواستی آهنین است.»
بدین ترتیب، پذیرفتن جهان بینی پرولتاریا و شناخت صحیح به دست آمده بر پایه آن به **مراحلی** تقسیم می شوند که برتظاهر خرده - بورژوائی درعمل و تداوم موجودیت تفکر خرده - بورژوائی غلبه می کند. این خودرا به زبان تجریدی بیان کرده و به صورت دیدگاه و نظرنامناسب به بازی می پردازد. تئوریزه کردن به خاطر تاکید روی ادعائی درمورد رهبری معمولا با ابتکارات عملی ناقصی دست به دست می چرخد. یکی ادعای خودش را دارد و دیگران فراتر از خودبینی خالص. شیوه تفکرخرده - بورژوائی گرایش دارد به اتخاذ اتهامی دگماتیکی یا بدبینانه به ویژه برای پدیده های جدید، بدون احساسی از واقعیت، بدون حساسیت لازم، یا بدون احساس نیاز به مراقبت انقلابی. تجربه تبعیت روشنفکران خرده - بورژوا ازجمع به مثابه چشم پوشی ازخود، و داشتن فوریت برجسته درانجام آن چه که «متعلق به آنهاست»، نمی باشد، آنها پیوسته درجُست و جوی راه فرار از انضباط هستند. فداکاری شخصی بزرگ آنها نشان می دهد که برای توجیه و پوشش شیوه تفکر خرده - بورژوائی توسط آنها به کارگرفته می شود. این ناشی از نفوذ جاه طلبی خرده - بورژوائی در آنان می باشد.
وضعیت ممتاز طبقاتی پایه مادی برای تمایل مکرربه رهبری «دوزیستی» است، برای جدائی کارسیاسی از طرز زنده گی پرولتاریائی. مشغله های شخصی نمونه هائی هستند برای به کارگرفته شدن درهرچیز. انتقادگرائی به مثابه یک روش اتهام زنی، به مثابه توجیه و شک گرائی موردسوء استفاده قرارمی گیرد که پیوسته به قطب بندی تضادها منتهی می شود. دیگران به صورتی افراطی و اخلاقی مورد انتقاد قرارمی گیرند. اگر اشتباهات اساسی بروز کنند و یامردم حتا درجهتی نادرست پیش روند، شیوه تفکر روشن فکران خرده - بورژوا هم چنین

گرایش به جلوه ظاهری دادن به این به مثابه بیان یک **خودپارسائی** قطعی است. لذا، تضادها را حل نشده باقی می گذارد، ازگرفتن تصمیم اجتناب می ورزد و تضادهای اساسی را به مثابه اختلافات نظری بیشتر بررسی می کند. انتقاد و انتقاد ازخود شخصی بد نشان داده شده همیشه **انتقاد و انتقادازخود غیر اصولی** است. تازمانی که تئوری و پراتیک وحدتی کامل و همه جانبه تشکیل ندهند، این خطر هست که برشیوه تفکر خرده - بورژوائی غلبه ای به معنای واقعی صورت نگرفته است، اما فقط ازنظر شکل شیوه تفکر پرولتاریائی پذیرفته شده است. این به طور اجتناب ناپذیری فرصت به رشد یا بازکردن کامل راه برای موجودیت خرده - بورژوائی یا پوشی برای تلاش درتایید ادعاهای خرده - بورژوا نسبت به رهبری درجنبش طبقه کارگر می دهد. یک رفیق سابق درکناره گیری از حزب نوشت : « اگرمن به آن چه می اندیشم اعتراف کنم و آن را دررابطه با مبارزه طبقاتی قراردهم، آن وقت تنها می توانم آن را انتقادکنم و عوض کرده و تغییردهم - اما من واقعا این را نمی خواهم. به طور عام برای من روشن است که این شیوه تفکر خرده - بورژوائی است که با من به جنگ برخاسته است. اما ، صادقانه، من نمی توانم جوابی مشخص به این که چه چیزی مرا این قدر از تغییردادن خودم می ترساند، بدهم...»

انتقاد و انتقادازخود به مثابه روش تغییرعملی، تعمیق شناخت، وعنصر رشد به سطوح بالاتر، با خواست رسیدن به راه حل واقعی، به طور کاملی با ماهیت شیوه تفکر خرده - بورژوائی بی گانه اند. درست همان طور که هر بروز حوادثی درمبارزه طبقاتی خواستار تلاشی فزاینده برای تجدیدتربیت است، به همان گونه گذارحزب به شیوه تفکر پرولتاریائی براساسی جدید می خواهد که رفقای روشن فکر و رفقائی با منشاء خرده - بورژوائی برای تحقق یک مرحله ی **جدید** در روند تغییر افکارشان مبارزه کنند. این مرحله جدید فراتر از فائق آمدن به آن یا این ضعف پایه ای+ عبارت است از **فائق آمدن بر شیوه تفکر خرده - بورژوائی در تمامی تظاهرش.** این تنهابا کمک اصل انتقاد و انتقادازخود ممکن می گردد که درمورد آن در **راه انقلابی** شماره ۱۰ آمده است:

« انتقاد اصولی دیالکتیکی سازنده است؛ این خواستار سطح ایده ئولوژیک - سیاسی بالا است. هرقدر عمیقتررفقای مان خودرا مسلح به مارکسیسم - لنینیسم کنند، آنها بهتر چه گونه انجام دادن وظیفه ی انتقاد به صورتی خلاق را خواهند فهمید. انتقاد و انتقادازخود هدفی است که به صورتی سازنده برایش باید مبارزه کرد.» (صص. ۵۱- ۵۲)

مهارت اصولی یافتن درانتقاد و انتقاد ازخود دیالکتیکی معنائی حیاتی در پیش روی بیشتر حزب سازی دارد. این مربوط است **به سطح شیوه تفکر پرولتاریائی** کادرها و تمامی حزب. این کافی نیست که تنها دیدگاه انتقادی داشت. **کاربرد اصولی انتقاد و انتقادازخود خط تمایزبین شیوه تفکر پرولتاریائی و خرده - بورژوائی است!**

نقش تعیین کننده خود - بررسی درساختمان حزب بر پایه ای جدید

سیستم حزبی خود - بررسی روش اساسی در پیشبرد مبارزه برای تحقق شیوه تفکر پرولتاریائی به مثابه یک جنبش دائمی است. این همچنین مسئله کشف وافشای اشتباهات بدون برکناری از کار اعضای رهبری است. اما بخش عمده مورد تاکید کار کمیسیون کنترل بایدمتوجه **کارتربیتی اجتناب از اشتباهات** باشد. این وظیفه ی اصلی درسیستم کنترل حزبی است. این بیان خود را درهفت نکته اساسی کنترلی می یابد:

۱- کارتئوریک یک شکل اصولی شیوه تفکر پرولتاریائی است. نتیجتا، هرمارکسیست - لنینیست باید دراین کار با بهترین توانائی اش شرکت کند. هرگونه کم بها دادن به کارتئوریک، هرگونه لیبرالیسم درپایه های مان شیوه تفکر خرده - بورژ. ائی را تقویت می کند. به کارگیری ۵۰٪ وقت مان برای این کار بدین ترتیب یک خط راهنما است. **این که خط به طور درست و درزمان مناسب بیشترتکامل یابد، با حرکت از پایه های ایده ئولوژیک - سیاسی مان، اولین عنصر عمومی کنترل شیوه تفکر را مشخص می کند.**

۲- اگرفردی سمت روشنی به اهداف و روشهای قبل از شروع هرکاری ندهد، این کار خودسرانه و ذهنی گرایانه خواهد شد. شیوه تفکر پرولتاریائی با هرنوع متافیزیک و ایده آلیسم ناسازگاراست. انتقاد و انتقادازخود و روشهای نقشه مند و به کاررفته اصولی می توانند مانع اشتباهات شوند. **بررسی و به کارگیری روشهای تفکر و کار، سیمای ثابت کاراست، که دومین عنصرعمومی کنترل شیوه تفکر را مشخص می سازد.**

۳- اگرکسی با بی اعتنائی پایه های ایده ئولوژیک - سیاسی را به کارنبندد، وی نمی تواند سیاستهای جاری حزب را به طورانتقادی پذیرفته و خلاقانه به کارگیرد. کارحزبی الگوئی و فاقد ایده ، غیرخلاقانه ، بیانی از تفکر خرده - بورژوائی می باشد. پیشبردن **کار حزبی با ایده های خلاق، که مردم ازآن برای فکرکردن می آموزند و خودشان عمل می کنند، سومین عنصرعمومی درکنترل شیوه تفکر می باشد.**

۴- اگر کسی دائما ازخودنپرسد که چه جیزی باید عوض شود و یا کارش بهبودیابد، رشدثابتی درکارش به وجودنمی آید. نارضایتی سازنده، مشخصا زمانی که کارخوب پیش می رود، مانع عدم نرمش پذیری، روتین، خود رضایتی و اهمال می شود. شیوه تفکر خرده - بورژوائی، برعکس، محافظه کارو عموما بدبین ازهرنظری و تغییر چیزهاست. **این که کارحزبی به طورثابتی با موضع سازنده نارضائی درتوافق با تکاملات اجتماعی و علمی بهبود یابد، چهارمین مشخصه ی عنصرعمومی کنترل شیوه تفکر راتشکیل می دهد.**

۵- بدون اعتقاد انقلابی به توده ها، هر کار سیاسی به جدائی از توده ها می انجامد. شیوه تفکر خرده - بورژوائی تنها موافق بودن و یا جدائی از نظرات، احساسات و فعالیتهای توده ها را می شناسد. برخورد به نقش توده ها بیان نظرات واقعی فرد درمورد مبارزه برای سوسیالیسم حقیقی می باشد. به کارگیری مشی توده ای به معنای پیوند مداوم به خصوص با ترکیب درست حزب با خود - سازمان یابی است. این نیازبه مبارزه با هرگراشی دارد که به توده ها درهرشکلی از بی عاطفه گی، بی تفاوتی یا رفتار بوروکراتیک بگوید چه باید بکنند. **آموزش مشی توده ای و راهی که درآن عملا به کاربرده می شود، پنجمین مشخصه ی عنصر عمومی کنترل شیوه تفکر است.**

۶- انسان بدون اعتقادعمیق نمی تواند بلندهمتی پرولتاریائی را درتعهدش به کارسیاسی نشان دهد. انسان بایستی مطلقا صادق و درست کار در انگیزه هایش برای کارباشد. روتین، موضع پایان دهی به کار، باور به اقتدار یا کوشش برای بازشناسی کار می تواند انرژی داخلی را به نابودی بکشاند. صادق به خود بودن به انسان کمک می کند که به موقع تظاهرات خرده - بورژوائی را بشناسد. **بلند همتی پرولتاریائی و بقایش محرک داخلی برای کار است که مشخصه ی ششمین عنصرعمومی کنترل شیوه تفکر می باشد.**

۷ - اگرطریق زنده گی پرولتاریائی سازمان دهی نشود، کارسیاسی فاقدیک پایه ی اصلی فردی است. این طرز زنده گی شرط پایه ای برای کارسیاسی است. به این دلیل، انسان نباید به صورتی اپورتونیستی طرز

زنده گی اش رابا عادت اجتماعی ونه به صورتی ساده منفردکردن خود ازطریق عمومی زنده گی توده ها دمسازکند. این مربوط است به سازمان دهی شیوه زنده گی ساده در رابطه ای فشرده با زنده گی توده ها و بدون نفی نیازهای قابل توجیه. یک جانب این عبارت از این است که مبارزه برای سوسیالیسم حقیقی بخشی از زنده گی امروزی ما است که باید پیش برده شود. ازسوی دیگر، شیوه زنده گی اعضای حزب تاثیرگذار روی توده ها به مثابه بخشی از کار متقاعدسازی عملی است. **طریق زنده گی شخصی دربرگیرنده ی وحدت نظری، احساسی و عملی درهرموردی است و به طور مداومی تلاش برای انجام آن، مشخصه ی هفتمین عنصر عمومی کنترل شیوه تفکر می باشد.**

به تارنما های اینترنتی
حزب رنجبران ایران
مراجعه کنید
و نظرات خود را
در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www. ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

حمایت از شورش مردم ترکیه

بقیه از صفحه آخر

گسترش است!

تحت بهانه ی تبدیل میدان تاکسیم به پیاده رو، دولت فاشیست آق پارتی، تظاهرات اول ماه مه ۲۰۱۳ را ممنوع اعلام نمود. حالت آماده باش واقعی اعلام شد. پلها و خیابانها برای عبور و مرور بسته شدند. دهها هزار پلیس و نیروهای امنیتی حکومت نظامی دراستامبول برقرارکردند. نیروهای انقلابی و کمونیست، احزاب مترقی، اتحادیه ها و سازمانهای توده ای تحت عنوان حق قانونی علیه پلیس سدکننده دریک صف دست به حمله زدند. آنها خواست و مصمم بودنشان را در فتح تاکسیم نشان دادند. آنها پیام روشنی دادند که آنها اول ماه مه ۲۰۱۴ را درتاکسیم برگزارخواهندکرد.

دراول ماه مه ۲۰۱۳، دولت آق پارتی، که از «روند راه حل» درمورد کردستان حرف می زند و حملات فاشیستی، دستگیریها و غدغن نمودن تظاهرات درتاکسیم را ادامه می دهد، موضع فریبکارانه در «روند صلح» و ادامه به ممانعت از رشد مبارزه خلقهایمان را نشان می دهد. حمله به تاکسیم دراول ماه مه بخشی از حملات سیاسی، ایده ئولوژیک و انحلال سازمانی علیه رشد مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم بود.

واقعیت امروزی که «روند مذاکره» درمورد مسئله کرد دردستوراست، فرصت و شرایطی برای توده های زحمت کش فراهم ساخته است، تا به گیج کردن، دستکاری و سالها ممانعت ناشی از موضع شووینیستی و به تعویق انداختن منافع طبقاتی و خواستها، پایان داده و خود را درجهت مبارزه علیه سرمایه و دولت ازطریق ریختن به خیابان، فعالیت کردن و تاکسیم آماده نمایند. چون که تاکسیم میدان اول ماه مه است، سمبل تجمع تاریخی، سنت و تجارب مبارزه طبقاتی است. تاکسیم میدان کار و طبقه کارگراست. این میدان بی چیزان است که دولت آن را هدف گرفته وتظاهرکننده گان را «غارتگر، مست و بی اخلاق» می نامد.

درعین حال دولت و سرمایه انحصاری همدست، به محیط زیست کارگران حمله می کنند. به بهانه ی تغییر محیطهای سبز شهری، ارزشهای تاریخی و فرهنگی زحمت کشان مورد هدف و حمله قرارمی گیرند. آنها می خواهند کارگران را از مراکز شهر، از سیاست، ازآکسیون واز زنده گی بیرون برانند. در نتیجه، بی آینده گی که درآن بربریت سرمایه داری به جان کارگران، جوانان افتاده آنها را به خیابان می کشاند. نمونه مردمان درتونس و مصر که دیکتاتوریهائی را با خواست و عمل خودشان دفن کردند، طبقه کارگر و ستم دیده گان را تشویق به حرکت می کند.

خلقهای مان می بینند و تجربه می کنند تلاشی را که می خواهد سلطنت عثمانی را در کشور و در خاورمیانه با «رهبری نظام مخصوص ترکیه» برقرارکند. آنها علیه این قدرت و این سیاستها درحال شورش اند. آنها فرمان ایست را به حکومت می دهند، که قوانین ارتجاعی ـ فاشیستی را تصویب می کند و نهادهائی بدین منظور برپا می سازد. آنها خواست دموکراسی و فوریت این خواست را بیان می کنند. این خواست و عمل در پایان دهی به دیکتاتوری فاشیستی است. ریسمان مشترک پیوستگی این پایه اجتماعی درخیزش عبارت است از خواست برای آزادی سیاسی. درترکیه، طبقه کارگر و زحمت کشان دربرابر حملات داغان کردن سازمانها و سندیکاها مقاومت می کنند. آنها آزادی و حق اتحادیه داشتن، اعتصاب، آزادی تجمع و سازماندهی را خواستارند که اکنون محدودشده و به طورآشکاری آسیب دیده اند. اعتصاب در خطوط هواپیمائی ترکیه علارغم تمامی مشکلات ادامه می یابد. زنان، خشونت علیه زنان را درغدغن کردن سقط جنین و سیاست دولت درمورد «سه بچه داشتن»، محکوم می کنند.علوی ها خواست آزادی عقیده، منع اجباری بودن درس دینی درمدارس و ریاست جمهوری مذهبی دارند که درصدد ادغام آنان درمذهب سنی است. خلق کرد خواستار حقوق دموکراتیک ملی و حق آموزش به زبان مادری است. دانش جویان خواستار آموزش علمی مجانی، خودمختار و آزاد می باشند.

خواست حزب جمهوری خلق. شووینیست از دارو دسته طبقه حاکم و دیگر نیروهای ناسیونالیست فاشیست برای کنترل جنبش، که به مثابه مبارزه مشترک مردم درحال گسترش است، ازطریق شعارها و سمبلهای مختلف، درون مرزهای سیستم به تاکتیک و سیاستهائی متوسل می شود تا جنبش را به ابزار تصفیه حساب خود با دولت مبدل سازد. احزاب انقلابی و مترقی اجازه نخواهندداد که دشمنان مردم و آزادی جنبش را به عقب بکشانند، درآن تخریب کنند وضربه قطعی به آن واردآورند.

حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست می داند که دموکراسی حقیقی و آزادی سیاسی تنها با لغو قوانین حافظ رژیم فاشیست و درهم کوبیدن نهادهای فاشیستی؛ با

سرنگون ساختن دیکتاتوری فاشیستی حاصل خواهدشد. به این دلیل، حزب ما خواستار تقویت مبارزه انقلابی علیه سرمایه و رژیم فاشیستی است.
خشونت فاشیستی و بمبهای گاز به کاربرده شده توسط پلیس علیه مقاومت توده ها و فعالیت در غرب، که قبلا در مورد خلق کرد طی ۳۰ سال به کارگرفته است؛ نشان می دهد که ملتی که به ملت دیگرستم کند نمی تواند خود را آزادکند. حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست از تمامی مردم و کارگران می خواهد تا واقعیت را درک کنند، مبارزه مشترکی رابا خلق کرد پیش برده و مبارزه را وسعت بخشند. حزب ما با نیروهایش درصف اول مبارزه خلقهایمان شرکت کرده و هدف تبدیل این روند به نقطه عطفی درمبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم را درمدنظردارد.
یکی از مهمترین وظایف حزب ما و احزاب انقلابی امروز عبارت است از تقویت و گسترش بیشتر «آگاهی دموکراتیک» توده های زحمت کش درخیابانها و فعالیتهائی که شروع به دمیدن نموده اند. این می تواند با گردهم آمدن ومتحدشدن درعمل مشترک درتمامی کشور جنبشهای قومی و مذهبی خواستار آزادی، با جنبشهای انقلابی و مترقی تحقق پذیرد.
حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست ازنیروهای انقلابی و کمونیست بین المللی ومنطقه ای می خواهد از مقاومت و خیزش شروع شده از تاکسیم و ترکیه به حمایت برخیزند. با روحیه انترناسیونالیستی «تاکسیم همه جا هست، مقاومت همه جا هست» حزب خواستار رشد عملیات اعتراضی دربرابر سفارتخانه های دولت بورژوائی ترکیه و ایجادفشار بر نماینده گان دولت آق پارتی و ازطریق ارسال فاکس و نامه الکترونیکی است.

زنده باد خیزش تاکسیم ما!
زنده باد انقلاب و سوسیالیسم!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست ترکیه/ کردستان شمالی
دفتربین المللی
٤ ژوئن ۲۰۱۳

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

استراتژی «بشردوستانه» ...
بقیه از صفحه آخر

سیستماتیک اصل حق تعیین سرنوشت ملی و موازین بین المللی حقوق کشورها را زیر پا گذاشته، منجر به فروپاشی کامل رعایت کلیت حقوق و عدالت بین المللی بین ملل در عصر حاضر گشته است.
۲ – دوم اینکه پراتیک «مداخلات بشر دوستانه» موفق گشته که خطوط و مولفه های اختلافات و نکات مشترک سیاسی و ایدئولوژیکی موجود بین نیروهای راست و نیروهای چپ را در سطح جهانی مخدوش، آشفته و تیره و تار سازد. هم اکنون، ملغمه و معجونی از نیروهای راست و چپ در چهارچوب دکترین و شعار مداخله بشر دوستانه نه فقط در کشورهای اروپائی و آمریکائی بلکه در کشورهای آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین و اقیانوسیه نیز یک زمینه مشترک سیاسی و ایدئولوژیکی پیدا کرده اند که با استفاده از آن به انحاء گوناگون و متنوع تهاجمات نظامی آمریکا و کشورهای ناتو به کشورهای جهان (به ویژه در خاورمیانه بزرگ و آفریقا) در جهت سلب حاکمیت ملی و اصل حق تعیین سرنوشت ملل آن کشورها را توجیه می کنند. پیشینه آغاز این روند به سالهای بلافاصله بعد از پایان دوره جنگ سرد می رسد.
- سابقه «مداخله بشر دوستانه» کشورهای ناتو در یوگسلاوی سابق و نقض حاکمیت ملی آن کشور در دهه ۱۹۹۰ شرایط توجیهانه حمله به افغانستان را در سال ۲۰۰۱ آماده ساخت . متعاقب این دو مداخله راس نظام و شرکای آن امر مداخله بشر دوستانه را در عراق (۲۰۰۳) و سپس در لیبی (۲۰۱۱) به پیش بردند. امروز اصل مداخله بشر دوستانه در واقع به یک ستون اصلی در استراتژی جهانی «جامعه جهانی» (بخوانید اجماع واشنگتن) تبدیل گشته است. در حال حاضر سوریه در صدر لیست قرار گرفته است . سرنگونی دولت بشار اسد درهای کل منطقه بزرگ خاورمیانه را به سوی اعمال «مداخلات بشر دوستانه» توسط راس نظام و قدرت های ناتو باز کرده و واشنگتن را به هدف اصلی اش در خاورمیانه (استقرار و تامین بلامنازع هژمونی نفتی) نزدیکتر خواهد ساخت.
- در بررسی مداخله بشر دوستانه نباید به نقش رسانه های گروهی فرمانبر و سازمان های «حقوق بشر» (و ان.جی.او ها) در بسیج افکار و انظار عمومی به نفع اصل و پراتیک مداخله گری، کم بهاء بدهیم. کمپین های رسانه های گروهی در حمایت بیدریغ از «جامعه حقوق بشر» لیبی نقش بزرگی در قرار دادن مسئله حقوق بشر آن کشور در صورت جلسه های شورای امنیت سازمان ملل داشت . در این راستا نقش شبکه تلویزیونی «الجزیره» متعلق به دولت امیرنشین قطر نیز اهمیت تعیین کننده داشت. قطر یکی از اعضای کلیدی «شورای همکاری خلیج» می باشد که در برگیرنده دیگر کشورها مستبد امیرنشین خلیج فارس (کویت، بحرین، عربستان سعودی، امارات عربی و عمان) می باشد. امروز حاکمین این کشورهای امیرنشین (به ویژه عربستان و قطر) همراه با ترکیه، فرانسه و انگلستان (از اعضای اصلی سازمان ناتو) با حمایت و عنایت دولت اوباما بعد از آموزش و پرورش و مسلح ساختن سلفیست های بنیادگرا آنها را عمدتا از مرزهای ترکیه و اردن به داخل سوریه می فرستند که دولت بشار اسد را به بهانه نقض حقوق بشر در سوریه سرنگون سازند. در صورتی که در همین کشورهای امیرنشین (که متحدین و شرکای آمریکا و کشورهای ناتو هستند) ده ها سال است که قوانین ضد بشری با اجرای سیاست های استبدادی به شدیدترین وجهی برمردمان این کشورها اعمال می گردند . در این کشورها نه تنها آزادی های دموکراتیک و حقوق مدنی وجود ندارند، بلکه قانونا (طبق آئین وهابیسم تکفیری) نصف جمعیت بالغ – زنان و دختران – در این کشورها حق رانندگی (عربستان سعودی و...) حق طلاق (قطر، بحرین و...) حق مسافرت بدون اجازه از شوهر و پدر و برادر (امارات متحده و...) ندارند.
- تجربه تاریخی نشان می دهد که همیشه قدرت های بزرگ جهان برای اینکه جهان گشائی ها (و جهانی گرائی سرمایه) را توجیه کنند متوسل به این امر شده اند که مداخلات نظامی خود را با به راه انداختن شعبده بازی ها در زیر عبای گفتمان های اخلاقی، انسانی و حقوقی پنهان سازند، تا توده های مردم به اهداف غارتگرانه پنهان آنها پی نبرند.
- در اینجا بعد از بررسی اهداف ژئوپولیتیکی نظام جهانی سرمایه از مداخلات بشر دوستانه خود در کشورهای خاورمیانه بزرگ و آفریقا به وظیفه تاریخی چالشگران جدی ضد نظام در مقابل پدیده ویران ساز مداخله بشر دوستانه می پردازیم .

علل ژئوپولیتیکی دکترین "مداخله بشردوستانه"

- بعد از پایان پایان دوره جنگ سرد در ۱۹۹۱ دولت بوش (پدر) با اعلام «نظم نوین جهانی» دست به ایجاد شرایط عدم تثبیت در کشورهای خاورمیانه زد تا راه ها را برای صدور منابع انرژی از آن منطقه به کشورهای اروپای غربی، هندوستان، چین و ژاپن مسدود سازد. هدف راس نظام در عصر بعد از پایان «جنگ سرد» کسب و تامین هژمونی نفتی در خاورمیانه بزرگ بود. برنامه معماران سیاست جهانی آمریکا، به ویژه جناح سیاسی نئوکان ها که در اولین دهه قرن ۲۱ قادر گشتند که برای اولین بار کاخ سفید را به تسلط خود درآورند، این بوده و هنوز هم هست که آمریکا با کسب هژمونی نفتی در آن منطقه ژئوپولیتیکی و سوق الجیشی می تواند با دیکته کردن مولفه های سیاست جهانی خود به شرکای وفادارش (کشورهای جی هفت) و سپس «تحدید چین» به هدف نهائی خود (حاکمیت بر جهان) برسد.

- اتخاذ این استراتژی منجر به حمله های مستقیم و اشغال کشورهای افغانستان و سپس عراق توسط خود راس نظام در دهه اول قرن بیست و یکم گشت. در این راستا جنگ برای تسلط بر منابع نفتی که عموما تحت نام «مداخله بشر دوستانه» و یا صدور دموکراسی و حقوق بشر به پیش برده شد فقط محدود به حمله ها و تهاجمات مستقیم و مرئی نظام نگشت . توضیح اینکه راس نظام با تحریک و تشویق شرکای سربزیر نظامی خود در سازمان ناتو (انگلستان، فرانسه، هلند و...) بطور غیر مستقیم و نامرئی آنها را روانه اشغال کشورهای دربند نیمه پیرامونی (یوگسلاوی) و پیرامونی در بند (لیبی و مالی) ساخت که بعدا منابع طبیعی آن کشورها را تصاحب کند. برای رسیدن به این اهداف و آرزوها دولتمردان آمریکائی با کمال خشنودی حاضر شدند که به یک چرخش مهم در سیاست خود نسبت به قاره آفریقا دست بزنند. توضیح اینکه آمریکا که دهه ها پیش (به ویژه بعد از پایان جنگ جهانی دوم) استعمارگری کهن را به نفع استعمارگری نوین (نئوکلونیزاسیون) در سیاست جهانی اش ملغی اعلام کرده بود، در بحبوحه بحران ساختاری سرمایه داری جهانی و فرود هژمونی راس نظام ، با یک چرخش به حمایت همه جانبه اشغال نظامی لیبی توسط کشورهای ناتو، مالی توسط فرانسه برخاست. توسل به جنگ تحت نام مداخله بشردوستانه چیزی غیر از تهاجم به و سپس غارت منابع طبیعی خاورمیانه و آفریقا نبوده و در واقع تم اصلی سیاست پیاده ساختن پروسه استعمار مجدد به ویژه آفریقا است.

- تلاش در جهت اشغال نظامی سوریه توسط شرکای گوش به زنگ و فرمانبر راس نظام آخرین پی آمد این چرخش است. کارگران و زحمتکشان کشورهای ترکیه، اردن، سومالی، عربستان سعودی، قطر، یمن، بنگلادش و... هم اکنون «گوشت دم توپ» قرار گرفته اند و در آینده نیز از آنها در مداخلات بشر دوستانه نظام استفاده خواهند کرد. این توده های زحمتکش که توسط مجموعه ای از سلفیست های بنیادگرا وهابی تکفیری، القاعده، لشگر صحابه، جبهه النصر و... در زندان توهمات خانواده گی دینی – مذهبی محبوس گشته اند، بعد از آموزش در زمینه های گوناگون «شرعیات اسلامی» در عربستان، قطر و... به ترکیه فرستاده می شوند که در آنجا بعد از گذراندن یک دوره آموزش نظامی به داخل سوریه روانه گشته و در خدمت استراتژی مداخلات بشر دوستانه راس نظام قرار گیرند. در این مقطع تاریخی «اجماع واشنگتن» بر آن است که منطقه حاصل خیز و پر از منابع طبیعی خاورمیانه بزرگ (آسیای جنوب غربی، آسیای جنوبی و مرکزی و منطقه قفقاز) همراه با آفریقای شمالی و کشورهای بخش صحرای آفریقای غربی (مالی، نیجر، موریتانیا و چاد) را تحت نام مداخلات بشر دوستانه به خاک و خون کشد تا بر منابع عظیم نفت، گاز طبیعی، اورانیوم، سیلینیوم و... این منطقه تسلط و هژمونی داشته باشد. به نظر نگارنده رهبران سلفیست های بنیادگرا در آن کشورها با مغز خود نمی اندیشند و تحقیقا نهادهای امنیتی نظام جهانی (سیا ، ام.آی.٦ ، آی.س.آی و....) به جای آنها اندیشیده تصمیم گرفته و حتی عمل می کنند.

- برنامه راس نظام جهانی و شرکا در این منطقه پهناور که جمعیت متجاوز از یک میلیارد نفری آن زبانی – فرهنگی، دینی – مذهبی و نژادی – تباری ناهمگون ترین مردمان کره زمین محسوب می شوند. بالکانیزاسیون (تقسیم و تجزیه) ملت – دولت های این منطقه در جهت کسب و تامین هژمونی نفتی و دیگر منابع انرژی آن است . بعضی از منتقدین سیاست خارجی نظام جهانی معتقد هستند که اگر پروسه بالکانیزاسیون به روال خود ادامه یافته و بعد از تجزیه سوریه به دیگر کشورهای آن منطقه نیز سرایت کند، آن وقت عروج و گسترش نوعی سبعیت و بربریسم در این بخش از جهان استبعاد نخواهد داشت.

- بررسی اوضاع متلاطم جهان در پرتو تجزیه و تحلیل سیاست جهانی راس نظام در کشورهای پیرامونی در بند جهان سوم به روشنی نشان می دهد که مبارزه اصلی در دنیای امروز بین کشورهائی است که مردمانش می خواهند که با تصاحب بر منابعشان به مدرنیزه کردن کشورهای خود بپردازند و کشورهای امپریالیستی نظام جهانی که می خواهند با تامین هژمونی بر منابع آن کشورها برتری و تسلط اقتصادی خود را برجهان تنظیم کنند . هرکشوری که تلاش کند با استفاده از منابع طبیعی خود در راه توسعه اقتصادی (حتی توسعه اقتصادی سرمایه داری) قدم های جدی بردارد، دیر و یا زود با خشم و هجوم قهار مستقیم وغیر مستقیم راس نظام و احتمالا با بالکانیزاسیون طبعا و با آشوب و عدم امنیت همه جانبه روبرو خواهد گشت.

- افغانستان، عراق و سپس لیبی بعد از هجوم و اشغال نظامی نه تنها از دموکراسی، حقوق بشر و دیگر نعمات مداخله بشر دوستانه بهره مند نگشتند بلکه بعد از غلطیدن در دامن بی امنیتی های گوناگون با تجزیه، تقسیم ارضی و سیاسی نیز روبرو گشتند . امروز حتی بعضی از مفسرین و گزارشگران که ضرورتا ضد نظام جهانی سرمایه داری و رژیم اوباما نیستند، در تفسیرها و گزارشات خود به روشنی شرح می دهند که کشورهای افغانستان حداقل به هفت منطقه، عراق به سه منطقه و لیبی حداقل به چهار منطقه جدا از هم تقسیم و تجزیه گشته اند . والا تنها محملی که این کشورها را به طور رسمی (فرمایشی و قانونی) در سازمان ملل متحد نمایندگی می کند حضور نیروهای نظامی آمریکا و کشورهای ناتو در این کشورها است.

- امروز هدف نظام جهانی از سرنگونی رژیم بشار اسد در سوریه به هیچ نحو و شکلی «صدور دموکراسی» و استقرار حقوق بشر و دیگر نعمات مداخله بشر دوستانه در کشور سوریه نیست. هدف این است که کشور سوریه را بعد از سرنگونی اسد به چهار منطقه سنی نشین (در دمشق و حومه)، دروز نشین (در ارتفاعات جولان)، علوی نشین (منطقه ساحلی انطاکیه) و کورد نشین (در ایالات شمال شرقی سوریه) بالکانیزه و تقسیم کنند. اگر این پروژه توسط بنیادگرایان سلفیست (شاخه القاعده عراق، جبهه النصر و...) در سوریه با موفقیت پیاده گردد در آن صورت مسیحیان عرب

و آسوری سوریه – که نزدیک به ۱۲ درصد جمعیت ۲۸ میلیون نفری سوریه را تشکیل می دهند – چه سرنوشتی خواهند داشت؟ برنامه سلفیست های مهاجم (که جملگی ظاهرا در لیست تروریست های دولت های آمریکا و ناتو قرار دارند ولی از حمایت های همه جانبه مالی و نظامی این دولت ها برخوردارند) برای مسیحیان سوریه کوچ فلاکت بار و مهاجرت اجباری آنها از سرزمین آباد و اجدادی خود به کشورهای دیگر خواهد بود. در حال حاضر از یک میلیون نفر سوریه ای ها که عمدتا از ترس سلفیست های مهاجم به کشورهای ترکیه ، اردن و لبنان پناه برده اند نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر مسیحیان سوری هستند.

وظیفه تاریخی چالشگران ضد نظام در مقابله با «مداخله بشر دوستانه»

- بررسی رو به رشد این اوضاع در سوریه و دیگر کشورهای منطقه استراتژیکی و حاصل خیز خاورمیانه بزرگ و آفریقای شمالی و غربی – که چندان تفاوتی ماهوی با اوضاع حاکم در مناطق مختلف جهان ندارند – می تواند شدیدا مایوس کننده و پر از نا امیدی باشد . به کلامی دیگر ، جهانیان روزانه شاهد این هستند که صاحبان ثروت و قدرت (حاکمین اصلی نظام جهانی) برای این که از بحران ساختاری سرمایه داری که خود مسبب اصلی آن هستند ، بیرون آیند از یک سو با اعمال سیاست های ویران ساز ریاضت کشی برعلیه کارگران و دیگر زحمتکشان کشورهای مسلط مرکز می خواهند ابتدائی ترین امتیازات و امکانات رفاهی معیشتی و مزدی و حقوقی (که آنها طی بیش از یک قرن مبارزه به دست آورده اند) را از آنها سلب کرده و به تاراج ببرند. از سوی دیگر امپریالیست های نظام با حمله نظامی و اشغال کشورهای دربند جهان سوم (تحت نام صدور «دموکراسی»، «مداخلات بشر دوستانه» و...) به غارت نیروی کار ارزان و ذخایر و منابع طبیعی این کشورها بیش از پیش ادامه دهند . باید خاطر نشان ساخت که این وضع – استثمار کارگران و دیگر توده های زحمتکش کشورهای «خودی» یعنی کشورهای سرمایه داری توسعه یافته مرکز هم زمان و به موازات غارت و یغمای منابع انسانی و طبیعی کشورهای «غیر خودی» (کشورهای دربند جهان سومی) – در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری بی نظیر می باشد. بدون تردید بررسی این اوضاع وحشتناک می تواند به شدت اندوه بار و یا حتی مایوس کننده باشد. ولی نگاهی دیگر به اوضاع متلاطم جهان می تواند تصویری پر از امیدهای نوین برای ما ترسیم سازد.

- خلق های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین (که تحقیقا ۸۰ تا ۸۵ در صد جمعیت متجاوز از هفت میلیارد نفری جهان را در بر می گیرند) نقدا موج دوم بیداری و رهائی خود را علیه نظام جهانی (امپریالیسم = سرمایه د اری واقعا موجود) آغاز کرده اند. از سوی دیگر شواهد امر نشان می دهد وقتی که اوضاع معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان در آمریکا و اروپا به خاطر از دست دادن امکانات و امتیازات اولیه خود به مرحله غیر قابل تحمل می رسد – که احتمال آن در آینده نزدیک حتمی است – آنها بدون تردید با اعلام همبستگی به صفوف مبارزات ضد امپریالیستی خلق های «مناطق توفانی» می پیوندند: امری که در موج اول بیداری و رهائی خلق های دربند پیرامونی در سال های ۱۹۶۸ – ۱۹۵۰ به وقوع نپیوست . شواهد امر منجمله ایجاد ارتباطات جوانان و کارگران ضد نظام کشورهای اروپا و آمریکا با جوانان و کارگران نقدا به ستوه آمده کشورهای در بند پیرامونی جهان سومی گواه بر این مدعی است.

نتیجه اینکه

- وقت آن رسیده که چالشگران ضد نظام جهانی در آمریکا و اروپا – که در کشورهای وسیعا توسعه یافته امپریالیستی زندگی می کنند – در حرف و در عمل برخلاف دوره های گذشته، به جنبش های رهائیبخش کشورهای دربند جهان سوم پیوسته و کارگران و دیگر زحمتکشان آمریکائی و اروپائی را از نظر سیاسی و ایدئولوژیکی آماده سازند که تنها راه نجات آنان از بلاها و مشکلات فلاکت بار معیشتی منبعث از بحران نظام جهانی سرمایه، حمایت همه جانبه انترناسیونالیستی آنان از مبارزات خلق های کشورهای سه قاره به اضافه اقیانوسیه علیه دولت های اولیگارشی حاکم در کشورهای آمریکا و ناتو است.

- کلیه چالشگران ضد نظام جهان به ویژه در آمریکا و اروپا باید جنایات دولت امپریالیستی آمریکا و شرکایش را که تحت نام «مداخلات بشردوستانه»، صدور «دموکراسی» و «حقوق بشر» در کشورهای دربند پیرامونی جهان سوم (جنوب) مرتکب می شوند، افشاء سازند. وظیفه ما چالشگران در کشورهای امپریالیستی این است که کارگران و زحمتکشان همراه با زاغه نشینان این کشورها را که مجموعا ۹۰ در صد مردمان این کشورها را تشکیل می دهند، آگاه و قانع سازیم که دولتمردان حاکم در این کشورها اگر هم در دوره های گذشته نمایندگان حداقل ۴۰ و یا ۳۰ در صد مردم تلقی می شدند، امروز دیگر نمایندگان آنها نیستند. این دولتمردان نمایندگان حلقه به گوش و فرمانبر عموما پنج بانک، پنج کمپانی سازنده تسلیحات تخریبی گروهی و پنج کمپانی نفت و انرژی هستند که در مسیر تاریخ جهانی شدن سرمایه بر با زا رهای جهان بطور مستقیم و یا غیر مستقیم تسلط پیدا کرده اند.

- باید کارگران، دیگر زحمتکشان و ستمدیدگان در آمریکا و اروپا به این امر تاریخی آگاهی پیدا کنند که راه رهائی آنها از دژخیم نظام جهانی و استقرار جهانی بهتر و دیگر (جهانی دموکراتیک تر، کم هیرارشی تر و برابرتر) زمانی میسر می گردد که آنها بر خلاف گذشته از مبارزات خلق ها (و بعضی دولت های کشورهای دربند پیرامونی) برای کسب استقلال (گسست از نهادهای نظام جهانی سرمایه = استقرار حاکمیت ملی)، آزادی های دموکراتیک و عدالت اجتماعی صمیمانه حمایت کنند.

ن. ناظمی - خرداد ۱۳۹۲

منابع و مآخذ

۱ – لیندا هوور، «سوریه و لیبی: یک تحلیل ژئوپولیتیکی»، در وب سایت wammtoday.org، ۲۲ اوت ۲۰۱۲.
۲ – تونی کارتالوچی، «بریتانیا به تروریست های القاعده در سوریه کمک مالی می کند»، در وب سایت «گلوبال ریسرچ»، ۵ مارس ۲۰۱۳.
۳ – امانوئل والرشتاین «حق کیست که مداخله کند؟» در مجله «تیکُن» در شماره ژوئیه – اوت ۲۰۰۶.
٤ – ژان بریکمون، «امپریالیسم بشر دوستانه: استفاده از حقوق بشر برای فروش جنگ» ترجمه به انگلیسی توسط دیانا جانستون، نیویورک ۲۰۰۵ .

درجبهه جهانی کمونیستی

سلام به مقاومت حق طلبانه زحمت کشان و بخش دموکرات مترقی ترکیه

هماهنگی اروپائی ایکور -
۵ ژوئن ۲۰۱۳

شهرهای بزرگ ترکیه روزهاست که به حرکت درآمده اند. هزاران نفر دردفاع نه تنها ازمحیط زیست بلکه هم چنین دردفاع از آینده شان با وحشت پلیسی بی حد و حصری روبه رو شده اند.
این شورشی عمومی مشابه آن چه که دریونان، اسپانیا، مصر و تونس اتفاق افتاد، می باشد. این جنبش توسط مولفه های ناهم گون زحمت کشان، کارگران، سوسیالیستها، و دموکراتها بر پایه خشم علیه دولت ارتجاعی افراطی اردوغان و تحمیلهای دولت اسلامیAKP با بربریسم نولیبرالی سربرافراشت.
مبارزه علیه جاه طلبی سودخواهی سرمایه داری مشغول نابودسازی بشریت و محیط زیست و علیه دولت بورژوائی ترور آفرین، موازی با تعمیق بحران نظام شدت یافته است.
ما، هماهنگی اروپائی ایکور، به گرمی به مقاومت حق طلبانه ی زحمت کشان و بخش دموکراتهای مترقی ترکیه درود می فرستیم.
آزادی فوری کلیه زندانیان!
کناره گیری دولت اردوغان
زنده باد همبستگی بین المللی!
زنده بادسوسیالیسم!
****

بقیه در صفحه ۱۴

حمایت از شورش مردمی درترکیه!

حزب کمونیست مارکسیست ـ لنینیست ترکیه/کردستان شمالی، ٤ ژوئن ۲۰۱۳

جرقه ای که در ۲۸ ماه مه ازمیدان تاکسیم دراستامبول شعله کشید به خرمن آتشی تبدیل شد که سراسرترکیه رافراگرفته است. علامت موشکی تاکسیم شروع خیزش انقلابی، فعالیت و طغیان و قیام مردم زحمت کش، جوانان و زنان علیه حملات و محاصره ی پلیس فاشیست بود. موج انقلابی به بیش از ٦٠ ایالت ترکیه گسترش یافته، مقدمتا درمیدان تاکسیم (تقسیم) در استامبول، میدان قیزیل آی(ماه سرخ) درآنکارا و میدان گوندوغدو(مشرق) درازمیر شروع شد. ۳۰۰ هزار ارتشی و پلیس با گازاشک آور، گلوله های پلاستیکی، ماشینهای آب پاش و باتوم دست به حمله زدند، درعرض یک هفته ۲ نفر ازفعالان را کشتند، صدها نفر را زخمی نمودند که دهها نفرازآنان به شدت مجروح شده اند و به دستگیری هزاران تظاهرات کننده پرداختند.
این خیزش ناشی ازنفرت از دستگاه جبارفاشیستی است که طی سالها درمیان زحمت کشان، جوانان و زنان انباشته شده است! دیروز خلق کرد فریاد «دیگر بس است» را سرداد. امروز شعار «دیگه بسه» درغرب نیز درحال جابازکردن است. مقاومت و خیزش خلقهایمان علیه همدستی سرمایه انحصاری و دولت آق پارتی(حزب عدالت و توسعه) با جوش وخروش درحال

بقیه در صفحه ۱۸

استراتژی «مداخله بشر دوستانه» و وظیفه چالشگران ضد نظام در مقابل آن

نکاتی پیرامون «مداخله بشر دوستانه»

- حقایق عینی همیشه اولین و مهم ترین قربانیان جنگ های مداخله گرانه در تاریخ معاصر بشر بوده اند. امروز تهاجمات نظامی آمریکا و کشورهای «ناتو» تحت نام «مداخله بشر دوستانه» در کشورهای دربند جهان سومی نقش بزرگی در تحریف ایفاء می کنند. دکترین «مداخله بشردوستانه» بطور نمایان و شفاف تبلیغ می کند که قدرت های بزرگ در صدر نظام جهانی سرمایه (آمریکا و شرکای متحد = کشورهای جی۷) حق دارند در امور داخلی کشورهای پیرامونی در بند جهان مداخله حتی نظامی کنند. ایدئولوژی حاکم بر دکترین مداخله بشردوستانه در بیست و اندی سال گذشته (از پایان دوره جنگ سرد در سال ۱۹۹۱ به این سو) نه تنها اهداف واقعی قدرت بزرگ در کشورهای جهان سوم را از انظار و افکار عمومی توده های مردم به ویژه در آمریکا و اروپا، پنهان نگهداشته، بلکه در دو گستره حقوقی و سیاسی صدمات شدیدی ببار آورده که اشاره به آنها حائز اهمیت هستند:
۱ – یکم اینکه «مداخلات بشردوستانه» آمریکا و شرکا در کشورهای جهان (از یوگسلاوی در سال ۱۹۹٤تا سوریه و مالی در سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲) که به طور

بقیه در صفحه ۱۹

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر:
ranjbar.ranjbaran@yahoo.com
آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.info@yahoo.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washigton DC
20016
U.S.A